



۱۳۰

سوسیالیسم امروز

۱۵ مرداد ۱۳۹۹ - ۵ اوت ۲۰۲۰

iransocialist2017@gmail.com

سرویس: آزکیما

www.simroz.org

جمهوری اسلامی و خرید و فروش هولناک نوزاد در ایران

صفحه ۱۷

بیانیه تشکلهای و گروه های کارگری، دانشجویی،
بازنشستگان و فعالین لغو کار کودکان،
در رابطه با آغاز اعتصابات گسترده
و همزمان کارگری

صفحه ۱۶

چند اتفاق مهم ایران به روایت چند تصویر

صفحه ۱۵-۱۶

جایگاه سازمان مسلح توده ای در روند
مبارزه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی
(زنده باد واحدهای مقاومت انقلابی!)

صفحه ۳

لینک سمینار زنده فیس بوکی کردی زبان سلام زیجی
درباره علل خودکشی ها، فساد مالی و سازمانی پی در
پی درون جریان مهتدی، و چرا سیاستهای این گروه
مسلح برای جامعه مخاطره آمیز است؟

<https://www.facebook.com/abogagl.abogagl/videos/611867529704551>

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری کارگری! زنده باد اعتصابات کارگری!

طی هفته اخیر با شروع اعتراضات کارگری در چند مرکز صنعتی و دیگر مراکز کوچک و بزرگ دامنه اعتراضات و موقعیت مبارزه طبقاتی کارگران در یک موقعیت جدید تری قرار گرفته است. در صورت تامین اتحاد و همبستگی و گسترش این مبارزه، در صورت که در کنار پیگیری مطالبات ویژه خود در هر بخش، همزمان مطالبات سراسری کل طبقه تحت سرکوب و انقیاد نظام وحشی سرمایه داری و دولت اسلامی را نیز به یک مطالبه و پلتفرم مشترک این جنبش تبدیل کنیم، در صورت پرهیز از برخی شعار و مطالبه نادرست غیر کارگر و انحرافی، که بخشا و اخیرا در هفت تپه شاهدش بودیم، از جمله "مرگ بر اسد بیگی" "مرگ بر روحانی" و یا موضوع علیه "خصوصی سازی" و حامی "بازگشت به دولتی بودن هفت تپه" و ... چشم انداز پیشروی طبقه کارگر بیش از هر زمانی ممکن تر خواهد شد.

بر افراشتن پرچم واحد علیه تحمیل فقر و بیکاری به طبقه کارگر، علیه نپرداختن دستمزدهای معوقه، برای افزایش فوری دستمزد، علیه اخراج و برای بازگرداندن هر تک کارگر اخراج شده، علیه دخالت و سرکوب اوباش جمهوری

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

زنده باد اتحاد و همبستگی ...



اسلامی و عوامل دولتی شورهای اسلامی و "خانه کارگر" در مبارزات کارگران، علیه بازداشت فعالین کارگری و برای گرفتن حق اعتراض و اعتصاب و امر حیاتی حق تشکل و تحزب بدون دخالت و اجازه دولت، و سر انجام تمرکز اصلی نوک حمله اعتراض و مطالباتی مان که به روشنی علیه نظام سرمایه داری و نظام جمهوری اسلامی، به عنوان حافظ وحشیگر آن سیستم، باشد، از جمله موارد و مسیری است که میتواند اتحاد و به هم پیوستگی و خود آگاهی واقعی مان را حول طرح مطالبات و درد و رنج مشترک کل طبقه و مسببین آنرا واقعی تر به نمایش بگذارد و کل طبقه را به حرکت در بیاورد. روشن است که نقش رهبران عملی و سوسیالیست این جنبش، برقراری تماس مستمر با یکدیگر در همه مراکز کارگری، از جمله در مراکز که اعتراض و اعتصاب هم اکنون در آنها جاری است، و تلاش برای اتحاد کارگران و قطع کردن دست درازیهای ضد کارگری دولت اسلامی و عوامل آنها عامل اصلی در جهت تحقق نکات فوق و پیشروی عملی و عینی در مسیر تغییر تناسب قوا به نفع جنبشمان میباشد.



حزب سوسیالیست انقلابی ایران از اعتصاب و اعتراض و مطالبات کارگران در نفت و گاز و پتروشیمی، در عسلویه، در پالایشگاه اصفهان، در قشم، آبادان، جفیر اهواز، در پارس جنوبی کنگان، در پالایشگاه ماهشهر، در پالایشگاه های پارسیان و سپهر لامرد استان فارس، در پالایشگاه های پارس جنوبی در فازهای ۱۴ و ۲۲ و ۲۴، در پتروپالایش پارس جنوبی، در هلدینگ هپکو و هفت تپه، و... قویا حمایت میکند و خواهان گسترش و همبستگی هر چه بیشتر جنبشمان حول خواسته های سراسری تر و سوسیالیستی است. در عین حال ما امیدوار هستیم که کارگران عزیز بطور جدی با مخاطرات و بیروس کرونا، مانند بیروس جمهوری اسلامی، جدی برخورد نمایند، و برای مقابله با هردوی آنها و سد کردن نفوذ کشنده شان به صفوف و جسم و روح شان با درایت و هوشیاری بالایی اقدام کنند.

از بخشهای دیگر طبقه کارگر در کشور درخواست پیوستن به این اعتراضات و اعتصابات و اعلام حمایت از کارگران اعتصابی میکنیم. تجربه تنها ماندن طولانی مدت کارگران هفت تپه یک تجربه مثبتی برای جنبش ما نبود و نیست! نباید گذاشت اعتراض و اعتصاب هیچ بخشی از کارگران بدون حمایت دیگر هم طبقه ی های خود باقی بماند!

از مردم آزادیخواه و مترقی و از همه کسانی که برای آزادی و برابری و رفاه و امنیت، و برای یک جامعه بدون استثمار و استبداد و فساد و آدمکشی، یک جامعه بدون جمهوری اسلامی و سرمایه داری، مبارزه میکنند، میخواهیم با تمام قدرت از اعتصابات و مطالبات کارگران حمایت کنند، چرا که بدون پیشروی و پیروزی امروز و فردای طبقه کارگر هیچ خبری از یک آینده آزاد و برابر و مرفه و خوشبخت در جامعه ایران نخواهد بود!

زنده باد اعتصاب متحد و سراسری کارگران!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۱۵ مرداد ۱۳۹۹ - ۵ اوت ۲۰۲۰

نه شاد نه شیخ، نه قومی نه مذهبی، نه ملی اسلامی ها، نه فدرالیست چی ها، نه اسلام مجاهدینی، نه سیستم رعیت پروری پادشاهی، مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ما فقط برای یک پیروزی سوسیالیستی مبارزه میکنیم!
بدون پیروزی سوسیالیسم هیچ اعتراض و "انقلابی" به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه تمام نخواهد شد!

سلام زیجی

S_zijji@yahoo.se

کارگران، زنان، جوانان، مردم مبارز و تشنه آزادی و برابری!

برای رسیدن به اهداف خود به صف کارگران و سوسیالیستها، و به حزب سوسیالیست انقلابی ایران بپیوندید! این حزب، حزب شما است! حزب سوسیالیست انقلابی را به جامعه معرفی کنید و در حمایت از آن در شکل محافل و دستجات مختلف خود را سازمان بدهید، خود را با رهبری حزب هماهنگ کنید، و بطور منظم با ما در تماس

باشید. iransocialist2017@gmail.com.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



متن پیاده شده سمینار سلام زیجی در پالتاک جایگاه سازمان مسلح توده ای در روند مبارزه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی (زنده باد واحدهای مقاومت انقلابی!)

از این نظر این بحث ضرورت پیدا کرده است که به آن بپردازیم. از طرفی دیگر کمپینهای در سطح سراسری و از جمله در کردستان ایران نیز تحت عنوان "مبارزه مسلحانه نه و آری گفتن به مبارزه مدنی"؛ را افتاده است. اینها من را وادار کرد که ما وارد این بحث بشویم و قطعاً بحث من در این سمینار معین نمی تواند کل جوانب و خطوط این بحثها را به پوشاند. بحث این سمینار تنها سر فصلی است برای اینکه ما وارد یک جدل و پاسخهای روشن تر و جامع تر برای این بحث معین بشویم. از جمله اینکه آیا در جغرافیای سیاسی ایران امروز "مبارزه مسلحانه" مشروع و ضروری هست یا خیر. اگر مبارزه مسلحانه ضروری است چه رابطه ای دارد با شرایط مبارزه ما در ایران و با مبارزات کارگران و زحمتکشان آن جامعه.

سعی میکنم بحث را فشرده مطرح کنم تا فرصت کافی برای رفقای حاضر در جلسه باقی بماند و بی تردید بحث و اظهار نظر و سوالات شما می تواند کمک کننده باشد. هم در این سمینار و هم اینکه من بعداً این بحث را ادامه خواهم داد. از جمله وقتی بحث سنتهای دیگر مبارزه را به میان می آوریم، سنت مبارزه مسلحانه چریکی، سنت مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی؛ نیازمند بحث مفصلی است که بتوانیم با وقت کافی کل جوانب این سنتها را بشکافیم و توضیح بدهیم که چرا جواب گو نیستند. یا ممکن است کسی بیاید و توضیح بدهد که آری جواب گو بوده و هست. یا اینکه طرفداران "رد مبارزه مسلحانه" چرا در واقع به این نتیجه رسیده اند. چه اهداف و عوامل سیاسی و طبقاتی و اوضاع سیاسی و غیره آنها را وادار کرده که به این نتایج برسند. باز این هم نیازمند یک بحث مستقل تری است. در کل بحث اساسی و نهایی همین سمینار هم این است که در نهایت آلترناتیو ما در مقابل اینها چیست و اینکه میبینیم یک مبارزه مسلحانه ای توده ای امروز در جامعه ای ایران نیازمند ما هست و برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند وجود یک نیروی مسلح توده ای و میلیس انقلابی هستیم، از چه زاویه ای و بنا به چه ضرورتی این را داریم مطرح میکنیم.

منتهی قبل از شروع این بحثها چند نکته دیگری را یادآوری کنم. اینکه توجه کنیم که ما بحث "مبارزه مسلحانه" را در یک جغرافیای معین داریم مطرح میکنیم، در مورد کشوری مثل ایران و بحث در مورد مقابله با یک حکومت وحشی، جنایتکار، سراپا مسلح به اسم جمهوری اسلامی. این برای همه شناخته شده است. بحث مبارزه مسلحانه در همه جا و در همه ی کشورها نیست، ویژگی خاص ایران است و ویژگی خاص آن جغرافیای معین است با مختصات و مشخصات آن جامعه و

ادامه ←

(توضیح: این مقاله به دلیل مباحثات مجدد صورت گرفته حول "مبارزه مسلحانه" باز تکثیر میشود. توجه: از آنجا تاریخ تدوین و انتشار این متن پیاده شده سمینار سلام زیجی به دوره "گارد آزادی در حزب حکمتیست" برمیگردد، و از آنجا که اکنون چنین پدیده ای، به دلیل سیاستهای سنتی و راست مسلط بر آن پروژه و حزب مربوطه، نه جایگاهی دارد و نه معنا و مفهومی، بلکه کاملاً ناکام و شکست خورده است، لذا لازم دیده شد که با بازنشر مجدد این متن در هر جایی که عنوان "گارد آزادی" در نسخه قدیمی نوشته شده بود، با عناوین مانند "میلیس توده ای یا واحدهای مقاومت انقلابی" جایگزین آن گردد، تا اهداف و سیاستی که در این زمینه از جانب نویسنده مورد نظر بود به درستی به مخاطب رسانده شود و شکست گارد آزادی، از جمله به دلیل عدم همراهی با چنین سیاستی، به نفس این سیاست و استراتژی درست و اصولی، که همچنان یک رکن مهم به پیروزی رساندن جنبش آزادی و برابری و سوسیالیسم در ایران در گروه سازماندهی چنین امر مهمی هست، لطمه ای وارد نگردد) توجه همه مبارزین راه آزادی و برابری و سوسیالیسم را به مطالعه، باز نشر، و پیوستن به این سیاستها جلب میکنیم.

سر تیترو موضوعات مباحث:

- ۱- ادعاهای دروغین مدافعین "مبارزه مدنی" و مخالفین "مبارزه مسلحانه"
- ۲- دلایل و عوامل های عروج نظریه "رد مبارزه مسلحانه"
- ۳- نقد نظر مخالفین "مبارزه مسلحانه" از زاویه دو جنبش متضاد
- ۴- نقد سنت فدائی و سنت ناسیونالیستی در مبارزه مسلحانه
- ۵- سنت کمونیستی در مبارزه مسلحانه توده ای، میلیس توده ای،

مقدمه: صمن خوش آمد گوئی به همه لازم میدانم ابتدا چند نکته یاد آور شوم. با توجه به کل تاریخ و موجودیت حکومت اسلامی و همچنین اوضاع سیاسی ویژه امروز ایران و روندی که دارد به پیش میرود و به طور کلی شرایطی که ما کمونیستها و طبقه کارگر در آن درگیر هستیم عرصه کار نظامی و به اصطلاح مبارزه مسلحانه هم جزء تفکیک ناپذیری از کل آن تلاش و مبارزه ما برای سرنگونی انقلابی رژیم باید در نظر گرفت.

لطفاً برای تماس مستقیم با دبیرخانه حزب
سوسیالیست انقلابی ایران تنها با این آدرس
تماس حاصل کنید
Iransocialist2017@gmail.com

نه به تحریم اقتصادی، نه به سیاستهای دولت امریکا، نه به جمهوری اسلامی!

جایگاه سازمان مسلح توده ای ...

کارکرد سی ساله آن حکومت. برعکس ادعا "طرفداران مبارزه مدنی"، آن رژیم هیچ راه مبارزه سیاسی و مدنی و فراگیر را برای طبقه کارگر و زحمتکش و توده مردم باقی نگذاشته و هیچگاه چنین امکانی وجود نداشت. بحث من سرانجام دفاع از وجود شکلی از سنت مبارزه مسلحانه- توده ای در کشوری مثل ایران است و این را یک امر داده و بر حق و کاملاً مشروع میدانم برای مردم ایران و برای اپوزسیون انقلابی که درگیر مبارزه جدی و انقلابی و کمونیستی با آن حکومت هستند.

نکته دیگری که می خواستم روی آن تاکید کنم این است که فاکتور اسلحه و مقاومت و مبارزه مسلحانه همان گونه که بارها توضیح داده ام یک مسئله ی تحمیلی به ما، به مردم ایران و به کمونیست ها و انقلابیون آن جامعه است. از طرف بورژوازی و حکومت اسلامی ایران به ما تحمیل شده است. در غیر اینصورت علل عموم فاکتور اسلحه و مبارزه مسلحانه برای ما یک اصول اجتناب ناپذیر نیست. اگر ما کارگران و کمونیست ها در یک کشور به اصطلاح نیمه دمکراتیک زندگی و مبارزه می کردیم می توانستیم اظهار وجود کنیم و فعالیت سیاسی برای همه آزاد بود، اگر میتوانستیم حزب تشکیل بدهیم و مبارزات خودمان را به پیش ببریم و اعدام و شکنجه و سرکوب نمیشویم و زیر ضرب نیروی مسلح قرار نمیگیریم، آنجا دیگر فاکتور اسلحه از طرف ما به میان نمی آمد.

اما نکته آخر: در بخشی از بحث به سنتهای موجود مبارزه مسلحانه در ایران نقد دارم و به سنت جا افتاده مبارزه چریکی نقد دارم و در سطح محلی و کردستان به سنت رایج مبارزه مسلحانه ی پیشمرگانه نقد دارم. به هیچ وجه نباید این تلقی پیش بیاید که گویا مبارزات و یا فداکاری ها و یا جان باختن خیل وسیعی از کسانی که در دل این تاریخ و سنتهای سازمان فدائیان و حتی پیشمرگایی جان باختند و بر علیه حکومت جمهوری اسلامی مبارزه کردند نادیده گرفته میشود. خیر و به هیچ وجه اینطور نیست! برای درک درست بحث باید از این ظرفیت و انگیزه و تلاشهای حتی قابل ستایش فردی بیرون آمد و به کل پدیده و به کل این سنت نگاه کرد و انتقاد ما اساساً به کلیت این سنت ها است و نقد من از همین زاویه طرح میشود. با پایان این بحث مقدماتی حال به اصل بحث بپردازیم.

۱- ادعاهای دروغین مدافعین "مبارزه مدنی" و مخالفین "مبارزه مسلحانه"

دوره اخیر کمپین های وسیعی راه افتاده است که یکی از آنها تحت عنوان "نه به مبارزه مسلحانه و آری به مبارزه مدنی" است. این تاریخ طولانی دارد منتهی دوره اخیر شدت بیشتری گرفته است. من به این اشاره میکنم ولی قیل از آن می خواهم توجه شما را به طرفداران این کمپ جلب کنم که چه جریانات و چه شخصیت ها و چه جنبشی هستند. گفتم تاریخ طولانی دارد، وقتی طرفداران پشت این کمپ را نگاه میکنید حزب توده و اکثریت را می بینید، شما بخشی از ناسیونالیسم کرد را می بینید و بخشی از

خود جمهوری اسلامی یعنی جناح دوم خرداد و سبز آنرا میبینید، بخشی از سلطنت طلبها را میبینید که دل خون دارند و نگرانند دقیقاً مثل جمهوری اسلامی از اینکه مردم دست به اسلحه ببرند. منتهی بخش اصلی همین طیف و کل طرفداران اینها تحت عنوان "حقوق بشر" و سازمانهای "طرفدار مبارزات مدنی" ظاهراً این کمپین ها را راه انداخته و بر عهده گرفته اند.

ما در تاریخ سیاسی سه دهه اخیر ایران ندیده ایم که این طرفداران دو آتشه به اصطلاح مبارزه مدنی هیچ گوشه ای از سرکوب مسلحانه ی جمهوری اسلامی را محکوم کرده باشند. هیچ کدام از اینها ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و سازمان اطلاعات و ارگانهای رسمی مسلح و سرکوب را نه منشا خشونت میدانند نه مخالفتی جدی با آنها و حکومتشان دارند. اگر کسی به اسلحه حساسیت دارد و به خشونت حساسیت دارد قاعدتاً باید از اینجا شروع کند. از حکومت مرکزی و از حاکمیت که مرکز خشونت، مرکز جنایت و مرکز آدم کشی است شروع کند. ما چیزی در این باب از اینها نمی بینیم. در خطاب به دستگاه رسمی نظامی و سرکوب و خشونت دولتی و اوباش اسلامی که که به "مبارزه مدنی" دعوت شوند بیانیه و کمپینی دیده نمیشود. زبان این "مخالفان مبارزه مسلحانه و خشونت" در مقابل رژیم لال است. از طرف دیگر حتی نمی بینیم که ظاهراً این طرفداران جامعه ی مدنی و مبارزه مدنی در سی سال اخیر در دفاع از زندانیان سیاسی و در دفاع از کارگران سرکوب شده و کارگران زندانی شده و علیه جمهوری اسلامی

که کارگران را شکنجه کرده است، به رگبار بسته است، زنان را سرکوب کرده است "کمپین علیه خشونت" راه اندازی کنند. به خاطر "حقوق بشر" هم شده از کلیت این سیستم حاکمیت دوری کنند و از حقوق فعالیتها سیاسی و اجتماعی و "مدنی" جامعه حمایت کنند. در هیچ زمینه ای که رنگی از فعالیت سیاسی و اجتماعی و مبارزه ی "مدنی"، و آرام و به اصطلاح غیر خشونت نیز در آن مملکت بر خود داشته چون در دایره بیرون از سیستم قرار گرفته از جانب این حامیان دروغین "مبارزه مدنی" سر نخ از حمایت دیده نشده است. جز گروه خونی خود از کسی دفاع نکرده اند. هیچگاه به ضرر کلیت حاکمیت ارتجاعی به مقابله برنخواستند. وقتی به حکومت می رسد وقتی به اصطکاک درون خود جمهوری اسلامی و نظامشان میرسد، به بازی دادن مردم سرگرم میشوند و "مبارزه مدنی" شان گل میکند و چون همیشه در کمپ رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی و این طیف آدمکشان از خود حاکمیت قرار میگیرند و به صف ناراضیان "جنبش مبارزه مدنی" می پیوندند. هر گاه اوضاعشان خراب شد و در جنگ درونی حاکمیت جنایتکارشان کم آوردند و بیرون افتادند "نازنین" و "لطیف" میشوند و نقاب مخالفت با خشونت بر چهره و عملکرد دروغین و خونین خود میپوشانند! بدون استثنا این چهره واقعی همه این طیف است.

ادامه



آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

جایگاه سازمان مسلح توده ای ...



نیز برخورد دلخواه تر و جدیدتری کردند. هر نوع حرکتی و هر نوع اقدامی که مقابله ای با حکومت مرکزی چه مثبت و چه منفی مادام که در راستا منافع آنها نباشد انگ تروریست میخورد. در حالی که تروریست ترین جریانات و خشونت طلب ترین جریانات نه تنها خود که، جریانات اسلامی القاعده و طالبان و خود جمهوری اسلامی و همه ی آنها میباشند که دوران خاصی تحت پوشش آمریکا و شوروی سابق بودند و حمایت میشدند و نه تنها تروریست نبودند بلکه از آنها به اشکال مختلف استفاده می شد.

اوضاع جهانی و روندی که طی شده است در کنار پروژه های رژیم به جای رسیده که جای جانی و قربانی آنچنان وارونه جلوه میکنند که امروز حکومت و کسانی که تا دندان مسلحند و فقط با زبان سرکوب و اسلحه سی سال است میکشند و ترور میکنند و به مردم پاسخ میدهند ترمز های خود را رها کنند و به طراحی آگاهانه در جهت مخالفت با اپوزسیون انقلابی و ترساندن مردم تحت لوای "ردمبارزه مسلحانه" عوامفریبی کنند و بی شرمانه خود را حامی "مبارزه مدنی" قلمداد کنند و دیگران را "خشونت طلب". این حربه و روند در دوره ی بعد از دوم خرداد در جغرافیای سیاسی ایران بیشتر شروع شد. برآمد دوم خرداد و جلو آمدن بخشی از جمهوری اسلامی تحت عنوان خاتمی و بعد از رویدادهائی که همه در جریان آن هستیید به این پروسه و این رویداد کمک کرد و میبییند در سطوح بسیار مختلف توهم عمیقی کاشته شد که گویا می شود جمهوری اسلامی را از

می خواستم بگویم که کل این قضیه وارونه است. کل این داستان فریبکارانه است. و تنها حقیقت نهفته در آن این است که همان گونه که توضیح میدهم طرفداران رد "مبارزه مسلحانه" مطلقاً مخالف خشونت نبوده و نیستند و مطلقاً مخالف اسلحه نبوده و نیستند و اگر هستند مخالف این هستند که اپوزسیون، مخالفان حکومت مرکزی دست به چنین اقداماتی ببرند در غیر این صورت در مقابل حکومت مرکزی و جنایت های آن سکوت مطلق را پیشه کرده اند و در آن تاریخ سیاه خود شریکند!

به هر حال این کمپین را راه انداخته اند و علاوه بر ایران، واقعیت این است که در سطح جهانی هم اگر دقت کنید زمینه هائی برای این کمپین فراهم شده است. به دوره های گذشته برگردید. به دوره بعد از جنگهای جهانی و قبل از پایان جنگ سرد. آن زمان مبارزات مسلحانه در داخل هر "کشوری" حتی در سطح جهانی و از زاویه "سازمان ملل" هم ممنوع نبود. تحت عنوان مبارزه مسلحانه ی "ملیتهای" مختلف و از این قبیل حتی از طرف بخشی از کشورهای امپریالیستی آن دوره خاص حمایت می شد. منتهی با پایان جنگ سرد و با یک قطبی شدن اوضاع و به ویژه بعد از رویداد یازده سپتامبر زمینه برای اهداف و منافع بلند مدت تری فراهم شد که خود قدرتهای امپریالیستی مانند آمریکا، بر مینا منافع و سیاست خود به این مقولات

راه مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و مدنی تغییر داد. می شود بعد از هر بازی "انتخاباتی" شورای اسلامی و مجلس و رئیس جمهور و غیره سی سال دیگر مردم و کمونیستها و آزادیخواهان را بازی داد و مثلاً می شود هر هشت یا نه سال یک قدم تغییراتی در سیستم حکومتی به وجود آورد. غرق شدن در این توهم متأسفانه زیاد و عمیق است. بخش قابل توجه ای از اپوزسیون و جامعه را با خودش برده است.

در همین روند و دوره است می بینیم در جریان شروع داستان شیرین عبادی و همه ی آن پروپاگند جایزه نوبل ایشان در رد "مبارزه مسلحانه" قلمفرسائی از جانب این طیف شروع میشود. کسی مثل محمد حسین سجادی در مقاله ای در همان دوره به اسم "جایزه نوبل و مبارزه مسلحانه" دارد "استدلال" میکند و نشان میدهد که وجود دادن جایزه به شیرین عبادی در فضای سیاسی ایران نشانه این است که استراتژی مبارزه مسلحانه و تروریستی خاصیتی ندارد. توجه کنید! "مبارزه تروریستی و مسلحانه خاصیتی ندارد". و این پروژه به عنوان یک کمپین بر علیه "مبارزه مسلحانه" و "خشونت زدائی"! شروع می شود.

بعداً توضیح میدهم که ما طرفدار هر شکل از مبارزه مسلحانه نیستیم ولی در اساس همان طور که گفتیم اینها یک هدف مهم تر و استراتژیک تری را تعقیب میکنند که اساس آن این است که جمهوری اسلامی و سیستم حکومتی از همان راه هائی که خودشان نیزحالا چوب همان سیاستها را دارند می خورند، می شود تغیر داد. اسلام آنرا "حقوق بشری" کرد. سیستم جنایت و استتمار آنرا قابل تحمل تر کرد.

در اقدام دیگر در یک سایت گُردی فارسی زبان به "اسم آسوی گُرد" وابسته به اصلاح طلبان گُرد، نظر سنجی راه میاندازند و بعداً نتیجه میگیرند که بیش از 50% از شرکت کنندگان به "رفتارهای دمکراتیک و مبتنی بر نهادهای مدنی رای داده اند". و نتیجه گیری میکند که امروز دیگر موقع مبارزه مدنی است و نباید به کارهای دیگری دست برد. لابد این جنابان در شوهای اعتراف گیری تمرین "رفتارهای دمکراتیک" میکنند!

سلطنت طلبها و بخشی از آنها نیز از جمله داریوش همایون که شناخته شده است، کسی است که هنوز هم بعد از سی سال به ارتش شاهنشاهی اش مفتخر است! و بحث تمامیت ارضی و بحث اینکه مردم نباید به خشونت دست بزنند و طرح شعار "نافرمانی مدنی" و غیره که سیاست شان است و در این راه گردن میزنند، اخیراً صریحاً با مسلح شدن مردم مخالفت کرده اند. چون تجربه انقلاب پنجاه و هفت و سرنگونی خود را دارند. مردم و اپوزسیون مسلح شوند و طبقه کارگر دست به اسلحه ببرد و مسلح شود به این راحتی ها نمی شود با این توهمات و پروژه هائی که در دستور کار دارند بعد از جمهوری اسلامی بتوانند بار دیگر بر تخت بنشینند و اوضاع را تحت کنترل و از نظام سرمایه داری و سلطنت حفاظت کنند. در آخرین اظهار نظری که ارائه میدهد و در پاسخی که به یک بیننده که به تلویزیون صدای آمریکا زنگ میزند

ادامه

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

جایگاه سازمان مسلح توده



و از داریوش همایون می پرسد چرا مردم نباید مسلح شوند و می گفت اسلحه را باید به ایران برسانید تا "سر مارها را جدا کنیم"، با این هیجانی که یک جوان تماس میگیرد مستقل از درستی و نادرستی بحثهای ایشان به جای خود، منتهی پاسخ داریوش همایون جالب است و می گوید که : نه! نباید به اسلحه دست برد، نباید خشونت کرد، مردم باید در خیابانها حرکتهای خودشان را ادامه بدهند و اسلحه خطرناک است و توضیحاتی از این قبیل. سلطنت طلبها و داریوش همایون هم ظاهراً به جنبش مدنی پیوسته است و مخالف اسلحه و خشونت هستند!

میخواهم بگویم که ناسیونالیسم ایرانی و سلطنت طلبها هم به شدت نگران این وضعیت هستند که جامعه و مردم ایران و نیروهای انقلابی مسلح بشوند و به یک موقعیتی برسند که در تحولات آتی و روند سیاسی آتی، چه در دوره سرنگونی جمهوری اسلامی و چه بعد از آن کل بورژوازی و سیستم بورژوازی ایران نتواند اوضاع را کنترل کند و قدرت بدست طبقه کارگر و انقلابیون بیفتد .

حزب توده را فکر کنم اشاره کردم که در تمام سی سال عمر جمهوری اسلامی نوکر آن حکومت بوده و برای آن خوش خدمتی کرده و سرویس به جمهوری اسلامی داده است. آنها هم در همین راستا سال گذشته در شماره 144 نشریه راه توده یک کمپین

دیگری در این رابطه تحت عنوان تحلیل 21 دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه های ایران شروع کردند. در آنجا نتیجه میگیرند که بحث مبارزه مسلحانه یک فاجعه است و تذکر میدهند که این فاجعه را تکرار نکنید، مردم نیازمند پیشاهنگ نبوده و نیستند. و یا در سایت ایران قلم در جهت نفی مبارزه مسلحانه دوباره قلم فرسایی میشود. برای همه روشن است که این حزب توده و اکثریت که امروزها به اسم حقوق بشر کار می کنند و سالهاست دنیاد نخود سیاه "اصلاحاتند" و از "خشونت" بدشان میاید از سردمدارانی بودند که میگفتند باید سپاه پاسداران را با سلاح سنگین مجهز کرد و به مردم کردستان میگفتند "عوامل پالیزبان" و "امریکائی" و همچنین در زندانها و جبهه جنگ هشت ساله هم برای خمینی و سیستم مخوفش خدمات زیادی کردند. این گرگهای دیروزی امروز پشم گوسفند بر تن کرده اند و "مخالف دست بردن به اسلحه و خشونت" بر علیه رژیم هستند.

وارد کردستان هم که می شویم این کمپین ارتجاعی شدت بیشتری میگیرد. در اردیبهشت سال 1388 بیانیه ای از طرف "فعالین سیاسی و فرهنگی" تحت این عنوان و در راس آن افراد رژیم در کردستان از جمله عبدالله رمضان زاده و جلال جلالی پور و تعدادی از این قماش به بهانه انفجاری که تعدادی نیروهای انتظامی در آن کشته شده بودند منتشر کردند و "مبارزه نظامی و خشونت" را محکوم کرده اند! جالب است اینجا نیز مانند موارد که اشاره کردم از جانب افراد و نیروئی های چنین ادعا و

کمپینی اعلام میشود که خودشان از سران جمهوری اسلامی بوده اند و در کشور آن جامعه دست داشته اند و در تعرض مسلحانه 28 مرداد کردستان دست داشته اند و مسئولین ایدئولوژیک سپاه پاسداران در کردستان بوده اند و فرماندهان گروه های ضربت بوده اند و در اعدام 59 نفر در شهر مهاباد و دهها مورد دیگر دست داشته اند. همین آدمها و گراندگان اصلی آن که یاران دیرینه حکومت و بخشی از آن حکومت بوده و هستند ظاهراً امروز دوم خردادی و بخشی از آن جناح حکومتی جمهوری اسلامی شده اند که "کار مدنی" میکنند. شرم ندارند که کمپین های اینچینی علیه "خشونت و مبارزه مسلحانه" راه میاندازند. اول باید حساب جنایتهاشان را پس بدهند بعد وارد عرصه "مدنی" و علیه "خشونت" شوند!

در تازه ترین اقدام بار دیگر و در ادامه همین تلاشها کمپین جدید و به بهانه ی جدیدتری شروع شده است. آن هم به مناسبت اینکه اخیراً برخی از احزاب ناسیونالیست کرد نیروها شان را فرستاده اند داخل و ده یازده نفری تلفات داده اند. این بهانه ای شده است برای کمپین معین دیگری. مستقل از بی مسئولیتی این احزاب از جمله در قبال جان نیروهای خود و دنبال اهدافی واهی رفتن ناسونالیسم کرد، اینها نباید اجازه داشته باشند چهره عوض کنند. این طیف خود بخشهای دیگری از همین جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد هستند که در آغوش جمهوری اسلامی پرورش یافته اند و حالا هم در ناهمخوانی سیاسیشان با ناسیونالیسم مسلح در اپوزیسیون و هم بدلیل وابستگی تاریخی شان با جمهوری اسلامی دست

به پروپا کند علیه "خشونت و نظامی کردن فضا" زده اند. یکی از آنها که اخیراً بیانییه داده در این مورد "سازمان حقوق بشر کردستان" است. درخواست میکنند که "اپوزیسیون خشونت نکنند و مبارزه مسلحانه را شروع نکنند". و همین طور یک جمع دیگری نیز تحت عنوان "نه به جنگ و آری به مبارزه مدنی" کمپین راه انداخته است. و در این کمپین حتی افرادی در خارج کشور که جز کادرها و مسئولین سابق سنت پیشمرگانه احزاب کرد اپوزیسیون میباشند وجود دارد. و بلاخره عبدالله مهدی و سازمانش نیز که همواره با موج سیاسی جناحهای حکومت اسلامی سیاست و آرمانشان را تنظیم و باز تولید کرده اند این بار نیز در کنار کمپین ارتجاعی دو خردادیها و سبزهها یاران دیرینه حکومت قرار گرفته و به این نتیجه رسیده اند که "در این دوره مبارزه مسلحانه به نفع ملت کرد نیست و باید به مبارزه مدنی روی آورد". این هم نمونه ای از حربه های ورشکسته "اپوزیسیون مسلح" کرد!

علاوه بر این کمپین ها مشخص، در سطح منطقه ای هم که نگاه کنیم جلال طالبانی و مسعود بارزانی که خودشان به "حکومت" و به نهایت آرمانها شان و اهداف شان در کردستان عراق رسیداند بارها اعلام میکنند که مبارزه مسلحانه خاصیتی ندارد. هرچند در روابط و معاملات دیپلماتیک خودشان با ترکیه و جمهوری اسلامی دارند بیان میکنند، منتهی

ادامه



نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه

مذهبی! مرگ بر

جایگاه سازمان مسلح ...

واقعیت اش این است که آنها هم فکر میکنند که موقع آن رسیده است که در مقابل حکومت‌های همسایه و دوستان خودشان نباید کسی دست به اسلحه ببرد یا "خشونت" اعمال کند. عواملی این طیف مورد اشاره را در ایران و کردستان به این عوامفریبی و یا مواضع کشانده که علاوه بر نکات که اشاره کردم لازم است کمی بیشتر روی این فاکتورها تمرکز کنیم.

۲- دلایل و عوامل های عروج نظریه "رد مبارزه مسلحانه"

می خواهم این را روشن کنم که چه دلایل و چه عوامل و فاکتورهای سیاسی و پایه ای بر عروج چنین کمپین‌های کمک کرده است و این نوع نظریه و جنبش و افراد را جلو می راند. در سطح عمومی قبلاً به آن پرداختم. به سر خط مولفه های منطقه ای آن نیز اشاره می‌کنم. واقعیت این است "ظهور" این شکل از "مخالفت با مبارزه مسلحانه و طرفدار کار مدنی شدن" ریشه در اوضاع سیاسی ایران دارد. بخشی از جناح‌های درونی خود جمهوری اسلامی ورشکسته و شکست خورده هستند و از دوره دوم خرداد این روند شروع شده است و این روند برخی را امروز "مهربان و خشونت گریز" کرده است و برخی را به اینجا رسانده که اگر جمهوری اسلامی چهره "مدنی تری" بخود نگیرد از بین میرود و از اینرو نگران سرنوشت خود و حکومتشان هستند. برای بورژوازی و ناسیونالیسم کرد هم سرنوشت جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه در ایران به روایت

"جنبش سبز و دو خرداد"ی مهم است. تا جای که به حس "ملی" و شراکت ملی و زبانی و فرهنگی شان در سیستم پول خوری و چپاول بر میگردد مسئله ترکیه تاثیر زیادی گذاشته است. حداقل برای آن بخشی که در کردستان ایران سرگرم بازی کار مدنی و حقوق بشری است. ترکیه اخیراً اقداماتی را انجام داده است که حتی زبان رسمی کردی را در بخشی از دانشگاه ها اعلام کرده اند و حزب غیر مسلح کردی درون ترکیه درست شده که دیاربکر و چند شهر در اختیارشان است و عبدالله اعلان اعلام کنار گذاشتن اسلحه و مبارزه مسلحانه را کرده است. این مستقیماً روی فضای سیاسی ایران تاثیر گذاشته است و به طور ویژه تر بر ناسیونالیسم کرد دوم خرداد طرفدار جمهوری اسلامی تاثیر مستقیم گذاشته است. ناسیونالیسم به این نتیجه رسیده است که می شود با حفظ نظام از این راه به یک جایی رسید. من وارد بحث استراتژیک سیاسی و حزبی و افق جنبش شان نمی شوم، در غیر این صورت آنها به طور واقعی به یک درجه ای حق دارند. ناسیونالیسم کرد و یا هر ناسیونالیسمی، نهایت مبارزه و تلاش آن همین است که در ترکیه دارد به آن می رسد و یا در عراق که گفتم صد درصد به آن رسیده است و غیر از آن تلاش و "مبارزه" خاصیتی برایش ندارد. آن بخش از ناسیونالیسم کرد پرورش یافته در جمهوری اسلامی سر نخ‌های در قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد زبان و "حق ملیتها" میبندد و معتقد است ممکن است به شیوه ترکیه به آن دست یافت و در حکومت و ثروت و استثمار و چپاول "قانونا" و رسماً سهم شد.

اضافه بر فاکتور های ترکیه و اوضاع سیاسی ایران، پیروزی مسلحانه رژیم در کردستان ایران نیز بر گسترش دیدگاه "رد مبارزه مسلحانه" موثر بوده است، به ویژه نزد ناسیونالیسم کرد رسماً رژیمی. جمهوری اسلامی چه در سطح کردستان و چه در سطح سراسری واقعیت این است که اساساً با زور اسلحه و کشت و کشتار توانست به موقعیت کنونی دست یابد. در کردستان نیروی مسلح و پیشمرگه را از نظر نظامی شکست داد و اینها هم روی بخشی از آن جنبش بورژوازی و ناسیونالیسم کرد و حتی بخشی از جنبش "چپ" خرده بورژوازی و همچنین "اصلاح طلب" درون و بیرون حکومتی تاثیر گذاشت که بله فاکتور نظامی و اسلحه و با سازمان و وجود پتانسیل مبارزه مسلحانه نمی شود حکومت را تضعیف یا با آن در افتاد و حتی سهمی از رژیم گرفت. این شکست‌ها که اساساً شکست افق و سنتهای بخش‌های از جنبش ملی و سیستم موجود و غیره بوده دارند آگاهانه به پای همه می‌نویسند و غیر ممکن بودن سازمان دادن هر شکلی از مبارزه مسلحانه و ملیتانت و آزادیخواهان به علیه رژیم را نه تنها غیر ممکن که مضر تصویر میکنند. گویا امروز تنها راه ممکن همان قانون اساسی و همان کنار زدن یک ذره عیای آخوند و یک ذره تغییرات در سیستم اسلامی است. به این نتیجه رسیده اند که باید با جمهوری اسلامی ساخت و پرداخت و فقط از راه "مبارزه مدنی" کمی فضا مدنی و فرهنگی را گشایش داد تا همه اقشار معترض طبقه سرمایه دار بر سر سفره موجود جای بگیرند. برای ناسیونالیسم کرد فاکتور "حکومت کردی" در عراق نیز مهم است.

به ویژه در بخش سنت مبارزه پیشمرگانه روی احزاب شان هم تاثیر عمیق گذاشته است. در کردستان عراق که یک "حکومت ملی"، حکومتی که همه میدانیم آمریکا آن را سرکار آورد، از نظر این طیف اهداف این بخش از ناسیونالیسم کرد به حد نهائی خود رسیده است. از این رو هر نوع تلاش مسلحانه در ترکیه و در ایران به یک درجه ای میتواند تاثیر منفی به اصطلاح روی آن سیستم ناسیونالیسم کرد و بورژوازی کرد در آنجا بگذارد و از نظر آنها به ضرر شان تمام خواهد شد. از این نظر حتی به یک درجه ای ناسیونالیسم بخش‌های دیگر به ویژه ناسیونالیسم کرد در ایران نمی خواهد این تعادل را به هم بزند. از این منظر به قول خودشان راه حل مدنی را انتخاب کرده اند و مبارزه مسلحانه را لازم نمی‌بینند.

ادامه

مرگ بر سرمایه داری!، مرگ بر جمهوری اسلامی!

جایگاه سازمان مسلح ...

و به ناسیونالیسم گُرد و طرفداران سنت پیشمرگانه هم که می‌رسیم، روشن‌ترین استدلال را عبدالله حسن زاده بدست داده است. به بهانه کشته شدن تعداد پیشمرگه‌های آنها در چند ماه اخیر، وقتی سایت بورژوازی لات از او می‌پرسد چرا حضور پیدا می‌کنید؟ می‌گوید اگر ما نرویم و اگر حضور نداشته باشیم حزب را برای چه چیزی درست کردیم. من بعداً توضیح میدهم که به نظر من عبدالله حسن زاده و حزب ایشان حقیقت را می‌گویند. حزب دمکرات و سنت مبارزه‌شان اساساً پیشمرگانه است. مبارزه مسلحانه برای آنها یعنی "جنگ، مذاکره، جنگ". این پایه آنها است و از این نظر وقتی از نظر نظامی اظهار وجود نکنند خوب آن حزب مرده است. و هر جنبش ناسیونالیستی و قومی به این نوع و به این تاریخی که پشت سر آنها هم هست چنین اظهار وجود نکند مرده است و به بخش دیگری از همان جنبش خود می‌بازد و یا به همان بخشی می‌بازد که اول توضیح دادم طرف جمهوری اسلامی هستند و طرف رد مبارزه مسلحانه قرار دارند. این بحث مبارزه مسلحانه و رد آن از سوی بخشی از جنبش ناسیونالیستی کرد به شکاف بین کلیت این جنبش افزوده است. بخشی طرفدار مبارزه مسلحانه پیشمرگانه و بخش دیگر آن که طرف جمهوری اسلامی است و ظاهراً طرفدار مبارزه مدنی است. زاویه انتقاد اپوزیسیون مسلح ناسیونالیسم کرد به هم جنبشهای خود که مخالف "مبارزه مسلحانه" هستند این است که می‌گویند "پیشمرگ" و اسلحه قهرمان تاریخ مبارزه ملی‌شان است و نباید با کنار گذاشتن آن خون شهیدانشان را فراموش کنند. می‌گویند رژیم جای اعتماد نیست. می‌گویند در غیاب اسلحه و "پیشمرگ خلق کرد" به هدف "ملی" نخواهند رسید. به هر حال این استدلال آنها است. می‌گویند بازوی مسلحانه جنبش گُرد وقتی قطع بشود یعنی ملت گُرد به آرمان و خودمختاری و سهم بری و غیره نمی‌رسد و اینها را به عنوان پاسخی برای طرف مقابل خود می‌گویند.

اخیراً خیلی جالب‌تر و کاریکاتور تر از بقیه جریان‌های ناسیونالیستی جریانی به اسم "سوسیال دمکرات‌های کردستان" با یک تشکیلات سه، چهار نفری است که یکی از آنها هم از همان افرادی بود که در کومله قدیم و بعد در سازمان زحمتکشان مهندی بود، ظاهراً در عکس‌العملی به این فضا و بر علیه طرفداران "ردمبارزه مسلحانه" پیشنهاد کرده است: "نیروی پیشمرگه مشترک رهایی کردستان" تشکیل بشود و استدلال هم میکند و نتیجه‌گیری هم میکند که اگر آنها، ناسیونالیسم کرد، چنین کاری بکنیم اولاً سیاست "رهائی ملی" تأمین خواهد شد و دوماً مردم امیدشان بیشتر میشود. این "طرح" پیشنهاد کرده این نیروها در اختیار "هیچ حزبی" نباشند یعنی "فرماندهی مشترکی" داشته باشند و نیروی حزبی نباشد و پیشمرگ عمومی‌تر و یک جبهه عمومی‌تر تشکیل شود. منتهی استدلال سوم ایشان نشان میدهد که چه اندازه، نه تنها استدلال‌های ایشان بلکه کل آن جنبش و آن پروژه به مردم بیربط است. می‌گوید که اگر ما نیروی خارج از کنترل حزبی و پیشمرگه متمرکز تشکیل بدهیم مردم کردستان مطمئن خواهند شد که از جانب همین احزاب سرکوب نمی‌شوند و جنگ نمیشود.

ادامه ←

در صفوف این طیف به لجن کشیده میشود دست بردن مردم به اسلحه در مقابل رژیم نیز عمل "خشونت آمیزی" محسوب میشود. نقد و رد صریح تلاش این طیف‌های گوناگون هم سرنوشت جمهوری اسلامی از جمله در تلاش برای ممنوع کردن مردم در دست بردن به اسلحه در مقابل چنین حکومتی امر هر جریانی و انسان آزادیخواهی است. اما هر نوع نقدی الزاماً از زاویه آزادیخواهانه نیست. کمونیستها و سنت‌های ملی موجود از دو زاویه و منافع و اهداف متفاوتی به این پدیده برخورد کرده و میکنند.

۳- نقد نظر مخالفین "مبارزه مسلحانه" از زاویه دو جنبش متضاد

منتقدین دیدگاه "رد مبارزه مسلحانه" از دو زاویه کاملاً متفاوت و متضاد به حامیان "مبارزه مدنی و مخالفین مبارزه مسلحانه" برخورد کرده و میکنند. یکی از یک موضوع کارگری و کمونیستی و دیگری از یک نگاه سنتی ناسیونالیستی و یا فدائی است. یکی که ما هستیم به عنوان کمونیستها و به عنوان مارکسیست‌های که یک نوع نقد داریم و جواب داریم. طرفداران مبارزه مسلحانه چریکی یا پیشمرگانه نیز هستند که در مقابل رد نظرات آن طیف استدلال خود را دارند. تا آنجائی که به ما مربوط است نتیجه‌گیری ما این است که این بحث تماماً مردود است. بحث کسانی که مبارزه مسلحانه را به طور عام و به طور مشخص بر علیه جمهوری اسلامی رد میکنند مردود میدانیم. و به نظر ما و به نظر شخص من دست بردن به اسلحه بر علیه جمهوری اسلامی از طرف مردم، از طرف کارگران ایران و از طرف اپوزیسیون انقلابی آن جامعه کاملاً عادلانه و مشروع است و حق آن اپوزیسیون و حق آن جامعه است. همان گونه که توضیح دادم جمهوری اسلامی از طریق "مبارزات مدنی" و "مسالمت آمیز"، و حتی فقط با اعتصابات و اعتراض و غیره من شخصاً عقیده ندارم که به جایی بتوانیم برسیم. بعداً توضیح خواهم داد. سازمان دادن یک شکل توده‌ای از مبارزه مسلحانه و همزمان با کل عرصه‌های مهم مبارزه سیاسی و اقتصادی در کل ایران امری ضروری و لازم و بخشی از این جنبشهای آزادیخواهانه است. این مبارزه‌ای است برای کنار زدن کلیت جمهوری اسلامی و کم کردن شر آن وحوش از سر مردم ایران. در بخش آخر بحثم توضیح می‌دهم که آلترناتیو ما و یا پیشنهاد و راه حل من برای این مسئله چیست.

تا جایی که به مخالفت طرفهای دیگر با این نظر بر میگردد شکلی از "انتقاد" را دیده و خوانده ایم که به نظر من به همان اندازه ورشکسته است که طرفداران "رد مبارزه مسلحانه" در آن در غلطیده‌اند. ورشکسته از این نظر وقتی که به طرفداران سنت فدائی و چریک نگاه میکنیم هنوز هم از زاویه سنت موتور کوچک و موتور بزرگ پاسخ قضیه را می‌دهند، می‌گویند مبارزه مسلحانه یک موتور کوچکی است که باید راه بیندازیم و رژیم ارتجاعی اسلامی را بیندازیم و از طریق این موتور کوچک جامعه‌ای که موتور بزرگ باشد راه می‌افتد و قیام شروع می‌شود. بعداً توضیح میدهم بر یک پایه‌هایی ایستاده که به نظر من خالی شده و شکست خورده است.

جایگاه سازمان مسلح ...

خود طرف که چنین تئوری میدهد میداند که سنت نیروی پیشمرگ احزاب موجود که من بعداً به آن خواهم پرداخت، حامل سنت پیشرو، انقلابی و پیشتازی نیستند. اگر فردا جمهوری اسلامی هم نباشد مردم در سایه آنها و احزابش آسایش نخواهند داشت و رفاه و امنیت شان تامین نخواهد شد. از این نظر هم صاحب خیالی‌باف این تئوری نیز بر این امر واقف است و میداند مردم از قدرت نیرو پیشمرگ قومی بنا به تجربه ای که دارند میترسند. بعید است طرح "فرماندهی مشترک" مورد نظر این "نابغه" تغییری در این واقعیت بوجود بیاورد.

من اینجا این نتیجه را بگیرم که پاسخ اینها به طرف "مخالفین مبارزه مسلحانه" پاسخ و نقد نیست! یک پاسخ ورشکسته است و در واقع هیچ پاسخ جدی ندارند و نمی دهند. کلا یک جنبش هستند و یک افق دارند. در نتیجه نمی توانند سیاست متمایز تری در عرصه ی مبارزه مسلحانه هم تدوین کنند و یا در اختیار طرف مقابل خودشان قرار بدهند. نمی توانند زیرا پایه های این دو سنت، چه سنت چریکی و چه سنت ناسیونالیستی در مبارزه مسلحانه، ضعیف و بنظر من شکست خورده است. خیلی خلاصه توضیح میدهم که چرا به این صورت است.

۴- نقد سنت فدائی و سنت ناسیونالیستی در مبارزه مسلحانه

تا آنجائی که به سنت چریکی و ناسیونالیستی پیشمرگانه برمیگردد؛ هم وجه های مشترک و هم متفاوت دارند. وجه مشترک آنها این است که هر دو "قهرمان" و "نجات دهنده" هستند. یعنی قرار است این سنتها قهرمان و نجات دهنده جامعه و نجات دهنده "خلق" باشند. همیشه این "خاصیت" را داشته اند. ما وراء طبقات اند و ما وراء مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم. نیرویی است که جامعه را رها خواهد کرد و "ملت" را به هدف نائل خواهد کرد و قهرمانانی هستند که همه باید در انتظار روز ظهور آنها باشند. این از پایه بیگانه است با سنتهای اجتماعی مبارزه و سنتهای مبارزاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش. علاوه بر این وجوه مشترک در این دو سنت از نظر سیاسی و خواستگاه طبقاتی هر کدام مربوط به دو جنبش خاص هستند و استراتژی های متفاوت و مختص به خودشان را دارند. تا آنجائی که به چریک و سنت فدائی برمیگردد اساساً متأثر از وقایع جنبش های چریکی سابق است. اما سنت ناسیونالیستی گرد و پیشمرگانه اساساً مربوط به دوران عشایر و شیوخ و مالکین و بعداً با رشد سرمایه داری آن جامعه به جنبش ملی و عمومی و متکی به احزاب خودش شکل گرفته و اساساً به اینجا وصل هستند. سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه را برای این می خواهد که در قدرت دولتی شرکت کند. همان طور که توضیح دادم جنگ، مذاکره، جنگ استراتژی اساسی آن سنت است. در این استراتژی مبارزه انقلابی و منافع طبقات متفاوت از کارگر و سرمایه دار و همه ی این پدیده های زنده و طبیعی جامعه یا نادیده گرفته می شود و یا در زورق "خلق" و "ملی" پیچانده میشوند. سنت فدائی در مبارزه مسلحانه اساساً به تئوری کسانی مثل امیر پرویز پویا و مسعود احمد زاده متکی

بوده در اوایل و بعداً به آن اشاره میکنم. سرانجام الان که نگاه میکنید آن سنت پیروز نشد و آن سنت نتوانست حتی در عرصه مبارزه مسلحانه بر علیه جمهوری اسلامی ثمره ای داشته باشد. در این سنت و در میان این تئورسین های که از بنیان گذاران فدائی و جنگ چریکی بودند مثلاً امیر پرویز پویا تحت عنوان "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" تاکید میکند و به این شکل توضیح میدهد که علل عدم قیام کارگر علیه رژیم که آن زمان منظور رژیم شاه بود، نه علیه سرمایه داری، می گوید "حکومت قدرت مطلق است و کارگر و مردم هم ضعف مطلق هستند"، یعنی از نظر این دیدگاه و از منظر این تئوری و مشی چریکی، بایستی این تناسب قوا تغییر پیدا کند بین "قدرت مطلق و ضعف مطلق" و با تغییر این تناسب قوا خیزش کارگری و خیزش مردمی را می شود فراهم نمود. و در ادامه و در تکمیل همین استراتژی که مسعود احمد زاده تحت عنوان "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" و البته با الهام از تئوری مبارزه چریکی در آمریکای لاتین به این نتیجه میرسد که اصطلاح استعاره "موتور کوچک و موتور بزرگ" را مطرح میکند و تئوریزه میکند و در این تئوریزه کردن موتور کوچک یعنی همان تیمهای چریکی، مبارزان چریکی. آن موتور کوچک رزمنده و مبارز و نجات دهنده ی هستند که به آن اشاره نمودم، قرار است موتور بزرگ که حالا چه جامعه باشد و چه طبقه کارگر این موتور بزرگ که در حال به خواب فرو رفتن است، موتور کوچکی آن را بیدار کند و به طرف قیام و خیزش و انقلاب بکشانند. این را در همه ی این داستان و تئوری و پراتیک سی سال اخیر یعنی مبارزه مسلحانه به شکل چریکی بطور آشکار شاهدش بودیم. واقعیت آن این است که ما چیزی جز جدائی این سنت از سنتهای اجتماعی مبارزه ندیدیم. این است که میبینیم سازمان فدائیان که یکی از قدرتمند ترین و با نفوذ ترین جریانات چپ در انقلاب 57 بود سازمانی که صد هزار نفر به فراخوان او در خیابانهای تهران بیرون می آمد به این راضی بود که این نیرو را به یک مسیری ببرد و به یک شکلی سازمان بدهد که ربطی به مبارزات سیاسی و به کسب قدرت سیاسی و به دفاع از امنیت و آزادی و آرمانهای اجتماعی آن مردم انقلاب کننده بر علیه حکومت پهلوی و بعد جمهوری اسلامی نداشت. نتوانست و نخواست قدرت مسلح ایجاد کند و در مقابل خمینی و ارتجاع که هنوز قدرت کامل نداشت به ایستد و حتی دفاع از کارگران اعتصاب کننده نفت و غیره امرش نبود. اصلاً در این مسیر قرار نداشت و درگیر کارهای دیگری بود که ویژگی سازمان چریکی بود و به نتیجه خاصی نرسید. علیرغم بزرگی و توانمندی اش در آن اوایل قیام این سازمان محو شد و بخش عمده آن که سازمان اکثریت باشد بنا به همان استراتژی راست، متوهم خرده بورژوازی و استراتژی غیر کمونیستی و غیر کارگری از صحنه بیرون افتاد. با افق "خلق"ی و "ضد امپریالیستی" اش که با حربه و تاکتیک های خمینی زیادی همسو بود با دیکته کردن تئوری های آمریکای لاتینی و چه گوارا و آن تاریخ با تاریخ واقعی جامعه ی پر خروش و بزرگ ایران، آن سازمان را به جایی میکشاند که اکثریت آن کنار جمهوری اسلامی ایستاده و به این وضعیت کشیده شد که همه شاهد آن بودیم و هستیم. شکل مبارزه مسلحانه در این سنت نیز اساساً بدلیل عدم

ادامه

شونیسم و ملی گرایی و اسلام دو روی سکه یک طبقه و جنبش ارتجاعی اند!

جایگاه سازمان مسلح ...

سرکوب و ترور میکردند و بلاخره جنگ چند ساله ی را به کومله و حزب کمونیست قدیم به خاطر اینکه اختلاف نظر داشتیم و به خاطر اینکه کومله یک جریان چپ بود و آن را تحمل نمی کردند تحمیل کردند و بعد شکست خوردند.

می خواهم این نتیجه را بگیرم که این سنت هر زمان یک ذره قدرت به دست گرفته است جانشین ارگانهای دولتی بوده است. جانشین ژاندارم بوده و جانشین سپاه پاسداران بوده و جانشین ارگانهای سرکوب گر دولت مرکزی شده است. مردم اگر از یک طرف به دلیل نفرت برحقشان از حکومت مرکزی، به دلیل اینکه حکومتهای مرکزی چه زمان پهلوی و چه بویژه دوره جمهوری اسلامی این همه جنایت و آدم کشی و کشت و کشتار و انواع جنایت هائی که در آن جامعه آفریده اند، با هر کسی با این سیستم سرکوب در هر شکلی به مقابله برخیزد همراه میشوند. مردم تشنه ی این هستند که بلاخره هر کسی باشد به یک شکلی با این حکومت مقابله کند. از این نظر هم "پیشمرگ" اعتباری پیدا کرد و هنوز به درجه ای جایگاهی در آن جامعه دارد. در عین حال خیلی ها میدانند نیروی پیشمرگ واقعاً آن نیرو و سنتی نیست که با خود آسایش و امنیت و آزادی میاورد. اگر همه نیروها رژیم و کل جمهوری اسلامی از جامعه ایران و یا از جامعه کردستان محو شوند چنین نیست که با آمدن احزاب کردی و نیروی پیشمرگ مردم از زندگی سیاه تحمیلی جمهوری اسلامی و ارگانهای نظامی آن رهائی خواهند یافت. مردم میدانند باز هم به نوع دیگری اما اینبار با زبان گُردی، لباس کردی و شعر کردی دوباره تحت ستم و استثمار و فریب قرار میگیرند. امروز در کردستان عراق یکی از خواستهای برجسته آن جامعه این است که نیروهای مسلح از جامعه بیرون بروند که آن نیروی مسلح پیشمرگ هستند و نیروی احزاب گُردی هم هستند. این تاریخ زیادی دارد و من وارد آن به طور کامل نمی شوم و می خواستم نتیجه بگیرم همان گونه که در سنت فدائی به جایی نرسیدیم در سنت پیشمرگانه هم واقعاً نمی شود هیچ بخشی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در یک شکل انقلابی و توده ای به پیش برد و به نفع جامعه تمام کرد.

در نتیجه باید به اینجا برسیم که جامعه امروز نیازمند هیچ کدام از این قدرت ها و سنتها نیست، و اگر میخواهیم جواب قاطعی را به آلهائی که طرفدار "رد مبارزه مسلحانه" هستند بدهیم باید بگویم این بخشی از پروژه جمهوری اسلامی است و باید آنها را کنار گذاشت. پاسخ آنها را نمی شود با این سنتها که نقدش کردم داد، نمی شود با بلند کردن سنت چریکی و سنت ناسیونالیستی که من فقط به گوشه ی کوچکی از کارکرد منفی آنها اشاره کردم که ناموفق است و به جامعه مدرن و آزادیخواه بیربط است جواب داد. سنت مبارزه مسلحانه هم در شکل چریکی و هم ملی آن چیزی مقدم بر مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی و مبارزه انقلابی و اجتماعی است. این اشتباه است، ربطی به منافع توده کارگر و زحمتکش ندارد و باید رد کنیم. در این سنتها مبارزه مسلحانه خود یک جنبش است، یک جنبش ویژه است، هم تاکتیک است و هم استراتژی، در خود قابل تعریف است و مستقل، و محترم تر از همه ی جنبشهای دیگر است. این "جنبش" قرار است سازمان و احزاب مربوطه را به یک جایی برساند که ما این را قبول نداریم. ما این خاصیت و جایگا را در هیچ شکلی از مبارزه مسلحانه قبول نداریم.

سیاست و استراتژی حاکم کمونیستی بر کلیت آن سازمان و، امروز آن سازمانها بود، و هست ک به هیچ جایی نرسید و نخواهد رسید. سازمانی که به جای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آزادیخواهانه آن مشغله اش تسخیر سفارت امریکا باشد روشن بود که اسلحه اش نیز پیشیزی برای کارگر و کمونیزم ارزش نداشت.

به سنت مبارزه مسلحانه پیشمرگانه هم که نگاه میکنم آن هم نتیجه ای جز این ندارد. واقعیت اش این است که در تمام تاریخ سنت مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی پیشمرگانه، در هیچ جای از آن تاریخ که عمر طولانی هم دارد، هیچ پیروزی از طریق مبارزه مسلحانه سنت ناسیونالیستی کرد برای هیچ مردمی کسب نشد. ممکن است امروزه خیلی ها به داستان عراق به عنوان فاکتور برای "پیروزی آن سنت" نگاه کنند. حقیقت تاریخی کردستان عراق هم این است که نه نیروی پیشمرگ و مبارزه مسلحانه آن و نه احزاب سیاسی آنها یک سر سوزنی در آن وقایع تأثیر نداشتند. مردم شورش کردند و آمریکا وارد شد و احزاب و نیروی پیشمرگ و همه ی اینها به سیاستهای آمریکا وصل شدند و بعد از هر اتفاقی در آن جامعه آنها وارد قضیه شدند. کردستان ایران برای ما یک تجربه است و جدا از اینکه پیروزی های خیلی مقطعی و خیلی کوتاه مدت و در بهترین حالت در دوره قاضی محمد، آنها به کمک کشور های دیگر، برای یک دوره کوتاه مدت برای ناسیونالیسم کرد بدست آمد و بعداً محو شده ما "پیروزی" دیگری از طریق این سنت ندیده ایم. برای سرنگونی نظام پهلوی و سالهای بعد از سرنگونی حکومت پهلوی نیز تنها در بطن یک قیام سراسری میتوان آزادی مردم و اعمال قدرت هم و نیروهای کمونیست و همچنین بورژوا را در کردستان به عنوان "پیروزی" مورد بررسی قرار داد نه پیروزی از طرق سنت ناسیونالیستی پیشمرگ و احزاب آن.

میخواهم تاکید کنم که وقتی سیاست ناظر بر آن سازمان چریکی یا احزاب بورژوا و قومی کرد و یا سازمان مسلح آن سنتها، سیاست و اهدافی راست است و رابطه ی نزدیکی با منافع توده زحمت کش و کارگر آن جامعه ندارد و با منافع تهری دستان بیگانه است، مستقل از نیت افراد متشکل در آن سازمانها، که اکثراً افراد زحمت کش و روستائی بوده و پیشمرگ مسلح بوده و جانشان را فدا کردند، یا روشنفکر و دانشجویی که با شور انقلابی و چپ در صفوف فدائی بود، این سنتها عملاً جز ضرر به طبقه کارگر و صف آزادیخواهی نفعی دیگری نداشته و ندارند.

کردستان ایران را به یاد بیآوریم، هنوز هم بحث آن هست، سازمان پیکار را به یاد بیآوریم که من شاهد زنده آن تاریخ تلخ و دردناک هستم، جلوی چشمان خودم که آن زمان جزء نیروهای مسلح حزب کمونیست یا کومله کمونیست آن زمان بودم، در برابر چشمان ناباور ما سازمان پیکار را به خاطر اعتقاداتشان مستقل از اینکه درست بوده یا نبود، نه تنها سرکوب کردند بلکه نیروهای حزب دمکرات وحشیانه و در نهایت جنایت کاری به مقر آن سازمان در شهر بوکان در سال شصت حمله ور شدند و آنها را کشتار کردند. همین "پیشمرگان خلق و گه ل" بارها و بارها کارگران و زحمتکشان را سرکوب کردند. روستائیان فقیر را در برابر زمینداران و مالکین سرکوب کردند، مخالفین خود را

جایگاه سازمان مسلح ...

اسلامی آفریده صحبت میکنیم. در آن شرایط و در آن جغرافیا، کمونیسم و مبارزه کارگری و انقلابی که صورت بگیرد و این انقلاب، اگر انقلاب کمونیستی و کارگری باشد و بخواید به عنوان کمونیست و کارگر و آزادیخواه قدرت را نگهدارد باید بازوی مسلح خودش را به عنوان یکی از ارکانهای مهم خود و برای حفظ آن قدرت از هم اکنون تدارک دیده باشد. برای دفاع از امنیت و آسایش جامعه و دفاع از دستاوردها باید ایجاد چنین نیرو و میلیسی از هم اکنون فکر شده در راس کار هاش قرار بگیرد و به سازماندهی آن پرداخت.

تردیدی نیست که جنبش آزادیخواهی و جامعه به سنت و سازمان وسیع توده ای مسلح و متکی به سیاست و سنت کمونیستی و کارگری و آزادیخواهانه نیاز دارد. این سنت و این شکل از مبارزه قبل از هر چیز باید روشن باشد که حامی و مدافع منافع و آزادی های اکثریت جامعه است. بخشی از خود کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان آن جامعه است. به شکلی از سنت مبارزه مسلحانه نیازمند هستیم که نه نیاز دارد برای "ابراز وجود" به کوه بزند و نه به دسته های فداکار و جانباغ و تیم مخفی در شهر و جنگل تبدیل شود. نه ترور و بمب گذار باشد و نه اینکه گویا قهرمانانی هستند که همه را نجات خواهد داد. هیچیک از این تصورات و سنتها نمیتواند خصوصیات و عملکرد و سنت مورد نظر ما باشد. سنت مورد نظر ما بر عکس سنتها انسان مبارز را از مکان اجتماعی خود جدا نمیکند. سازمان و محیط فعالیتش همان محل زیست و طبیعی آنها میباشد. اگر چه باید از توان و ظرفیت بسیار بالا امنیتی و مبارزه با پلیس و غیره برخوردار باشند و کار سازمانی آنها باید مخفی بماند اما تیم مخفی نیستند که کارشان سر قرار رفتن و انجام عملیات معینی باشد. بلکه علنا درگیر فعالیت سیاسی و مبارزه روزمره هستند. احتیاجی به "موتور کوچک" نداریم. ما به شکلی از سنت توده ای مبارزه مسلحانه نیاز داریم که خود بخش تفکیک ناپذیری از اصل "موتور بزرگ" است. باید در دل جامعه که موتور بزرگ است شکل بگیرد و مربوط به آنها باشد و در دست آنها باشد. ما سنتی از مسلح شدن که کاملاً توده ای، آزادیخواه و ملیتانه است باید بنیاد نهیم. سازمانی که در عین حال گسترده و توده ای است اما بسیار منضبط و سازمان یافته و قابل کنترل است. در عین حال که مخفی است همزمان علنا و در ابعاد اجتماعی کار میکند. در نتیجه سنتی از مبارزه مسلحانه ای را باید شکل داد که در انطباق کامل با مبارزات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و آزادیخواهان فعالیت خود را به پیش ببرد. نیروی که همانند حزب و طبقه اش برای کسب قدرت سیاسی و انهدام کل ارگان سرکوب و دولتی جمهوری اسلامی خود را آماده میکند نه فقط برای شلوغ بازی و خود را مطرح کردن. گفتیم برای کسب قدرت سیاسی خیز بر میدارد اما متوجه است که این نقش را تنها در هماهنگی و در پی قدرت مندی طبقه کارگر، حزبش و جنبش آزادیخواهی میتواند ایفا کند نه از راه "مبارزه مسلحانه" صرف. علاوه بر تجربه کنونی خود در تاریخ نیز ما الگوهای داریم هم مثبت و هم منفی که بنظر من از جوانب امروزی با آنچه ما میگوئیم از نظر موفقیت و ممکن بودن آن بر درستی راه حل ما تاکید می گذارد.

در سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه، بویژه در سنت ناسیونالیسم گرد عرصه نظامی اساساً در بطن کشمکش دولتها و یا حمایت دولتهائی از حزب آن قابل تعریف است. در صورتی هیچ دولتی از سنت ناسیونالیستی حمایت نکند این سنت مبارزه مسلحانه مرده است و شکست خورده و خواهد خورد. هر گوشه از تاریخ آن را نگاه میکنید با هر دولتی که بوده و آن دولت به آن پشت کرده نه تنها سازمان مسلح پیشمرگ آن بلکه خود آن حزب هم شکست خورده است. توضیح دادم برای آن احزاب مبارزه مسلحانه یعنی نیروی پیشمرگ؛ رهبران آنها و سازمانهای آنها و کنگره های آنها و دفتر سیاسی آنها و همه چیز آنها از آنجا سر بیرون می آورد و حتی مناسبات و فرهنگ سیاسی درون سازمانی آنها را نگاه کنیم به هر چه شباهت دارد جز یک جامعه و فرهنگ مدرن و شهری و امروزی. خلاصه ما این دو سنت را رد میکنیم و همان گونه که گفتیم در فرصت دیگر در مورد هر کدام از این موارد به طور ویژه تر بحث خواهم کرد و استدلالات بیشتری را میتوان طرح کرد. منتهی بحث امروز ما طرح عمومی کلیت این بحث است. بنظر من آزادیخواهان باید از آن دو سنت عبور کنند و به سنت های اجتماعی و آزادیخواهانه و مرتبط به منافع سیاسی و اجتماعی تھی دستان در سنت مبارزه مسلحانه روی بیاورند.

۵- مبارزه مسلحانه توده ای، میلیس توده ای، واحدهای مقاومت انقلابی

می خواهم به این نقطه برسم که بالاخره وقتی که در تقابل کامل با "مخالفین مبارزه مسلحانه" قرار گرفته ایم و نظریه و پروژه آنها را ورشکسته و ارتجاعی و ضد مردمی میدانیم و همچنین داریم سنتهای مبارزه مسلحانه ی چریکی و پیشمرگانه را نقد و رد می کنیم چه الترناتیوی جلو جامعه میگذاریم و چه راهی را باید انتخاب کرد؟

در این مورد من جوانب مختلف این آلترناتیو را بارها توضیح داده ام. من شخصاً نظرم این است و فکر میکنم باید این سرخط ها را بعنوان درک و اقدام درست و اولیه برای ایجاد یک سازمان توده ای مسلح آزادیخواهانه در نظر گرفت. قبل از هر چیز باید روشن و آگاهانه سنتهای موجود را رد کرد و کنار گذاشت. سیاست و جهت گیری ما برای سازماندهی سنت دیگری از مبارزه مسلحانه ی توده ای را در اول بحثهایم توضیح دادم. برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جامعه ایران و بویژه کمونیستها و طبقه کارگر ایران باید بازوی مسلح هم داشته باشد. نیروی که به جنبش خودش مرتبط است شکل بگیرد. طبقه و جنبش ما باید نیروی مسلح خود را داشته باشد و بازوی مسلح را خود بطور جدی سازمان دهی کند. هر کمونیستی و هر کارگری به اعتقاد شخصی من این را نپذیرفته باشد و به اینجا نرسیده باشد مثل تمام تاریخهای گذشته، چه در ایران و چه در کشورهای اطراف سرش کلاه میرود و شکست می خورد و میکشند شان و سرکوب می شود و اعتصاب اش و تشکلهش و اعتراضش و پیروزی اش را بر باد خواهند داد. همان طور که گفتیم ما در اروپا، در سوئد و در بریتانیا و در فرانسه و غیره صحبت از مبارزه کمونیستی و مبارزه کارگری نمی کنیم. داریم از ایران با این وضعیت معلق و تاریخی که دارد و با آن جهمی که جمهوری

جایگاه سازمان مسلح ...



الگوی انقلاب کبیر فرانسه و الگوی انقلاب اکتبر در شوروی سابق نمونه های تاریخی جنبش ما و البته از نوع موفق آن میباشند. به عنوان الگوهای که در بیست سی سال اخیر نیز شکل گرفت و سر نخهای بدست داد و اما موفق نشد به دو مورد اشاره کنم: اول الگوی کردستان ایران است. کومه له سابق را می گویم. این را دقیق می کنم برای کسانی که اطلاعی از آن تاریخ که ربطی به کومه له های ملی گرا کنونی ندارند میگوئیم. بحتم کومه له بعد از انقلاب 57 تا سال میلادی 1991 است. سازمان کومه له ای که کمونیسم کارگری در راس آن بود، دوران حزب کمونیست و کومه له ی کمونیست سابق را دارم اشاره می کنم. در آن دوره معین نیز اگر چه سنت ناسیونالیستی در این عرصه مورد بحث غالب بود و در خیلی موارد دارای همان خصوصیات و اشکال و سنت بود که در نقد سنتهای جاری قبلا به آنها اشاره کردم، اما ناسیونالیسم تنها سنت در آن سازمان نبود. ترکیبی بود از این سنت و از یک سنت کمونیستی. و این سنت کمونیستی بدلیل زمینی بودنش و اتکاش به کار توده ای الگوهای را به دست میداد که اگر دارا یک رهبری کمونیستی و دور اندیش بود گسترده ترین شکل مقاومت و اعتراض توده ای و مسلحانه را بر علیه رژیم میتوانست سازمان دهد. به دلیل شرایط آن دوره و به نظر من به دلیل تفوق سنت ناسیونالیستی در رهبری و در سنت مبارزه پیشمرگانه کومه له، آن سازمان نتوانست چنین مسیری را به سر انجام برساند. بنکه های زحمتکش را در سنج و در خیلی جاهای دیگر و "هیز برگری" در روستاها را به یاد بیاورید اسم آن نیروی پیشگیری (هیزی به رگیری) بود تقریباً وسیعاً سازمان یافت. ولی بسیار ناقص و کم عمر. امکان و استقبال توده ای از ایجاد یک سازمان عظیم میلیس توده ای بسیار بود. نه تنها این پتانسیل بکار گرفته نشد که آن بنکه و نیرو پیشگیری و ظرفیت و غیره نیز تماماً در خدمت اهداف کوتاه مدت و سنت و جنگ پیشمرگ قرار گرفت. این نیاز و فرهنگ ناسونالیسم غالب بر آن سازمان در این عرصه بود که مانع گسترش و شکل گیری این سنت توده ای- کمونیستی شد. به شکل سازمان مسلح توده ای و مخفی در شهر هیچ توجه ای نشد. در کل هدف و استراتژی روشنی وجود نداشت. با هر قدم از محدود شدن دامنه فعالیت نیروی پیشمرگ همه امکانات موجود و بلقوه نیز محو میشدند و شدند. در حالی که میتوانست درست برعکس باشد. هم در کردستان و بنظرم هم در سطح سراسر ایران ممکن بود بعد از قدمهای اول قدرت گیری خمینی و جریان اسلامی در ابعاد میلیونی میلیس توده ای را بر علیه آنها سازمان داد و مانع قدرت گیری آنها شد. در صورت داشتن دید و استراتژی روشن و حزب پیشرو کمونیستی چنان سازمان مسلح توده ای را در کنار عرصه های دیگر بر علیه جمهوری اسلامی سازمان داد. یک "غزه یا فلسطین یا لبنان" دیگر، اما در شکل چپ و کمونیستی آن به وجود آورد. اگر این درایت وجود داشت سرنوشت جامعه محکوم به موقعیت امروز نبود.

مورد دوم کردستان عراق بود. در کردستان عراق بعد از شکست صدام در مقابل امریکا در "جنگ خلیج" که مردم در کردستان عراق شورش کردند و در مراکز و محلات زیادی کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان شورا تشکیل دادند و بعضاً مسلح شدند. این در حالی بود که احزاب ناسیونالیست و پیشمرگ آنها تازه از کوه و ایران بر میگشتند و نقشی نداشتند. ولی کمونیستها و کارگران نیز تنها سرگرم "شورا" خود بودند و ملزومات قدرت گیری و دفاع از خود را در آن دنیا حاکم کانتگستریسم را به راحتی فراموش کردند. حزب خوب نداشتند. رهبران روشن نداشتند. اصلاً به کسب قدرت سیاسی فکر نمی کردند. و سر انجام به دلیل همین اشتباهات جبران ناپذیر در آن دوره بحرانی به اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی که بعد از همه وارد کردستان عراق شدند نه تنها باختند بلکه بدست آنها نیز قلع و قمع هم شدند. این هم تجربه ای بود که میشد به اینجا ختم نشود. واقعاً ممکن بود نه تنها حزب کمونیستی بزرگ که چنان قدرت مسلحی را شکل داد که حداقل امکان سرکوب و توطئه را از ارتجاع سلب کرد.

گفتم علاوه بر تجارب مثبت پیروزمند و ناتمام جنبش خودمان ما شاهد زنده الگوهای ارتجاعی از نوع توده ای کردن مبارزه مسلحانه هستیم که بنظر من جوانی از توده ای کردن شکل سنت مسلحانه ما بر علیه جمهوری اسلامی شبیه به آنها نیز باید باشد. این نمونه های ارتجاعی عبارتند از فلسطین و لبنان و حتی عراق امروز. گفتم ارتجاعی هستند و تا بگوئید این جریانات اسلامی ضد انسانی و کثیف هستند. منتهی واقعیت این است که شکل مبارزه مسلحانه خودشان را در کنار اشکال فعالیت های دیگر توده ای کرده اند. شوخی نیست که دولت اسرائیل با تمام قدرت و جنایتکاریهایش توان مقابله نظامی و موثر را با آنها ندارد. نیروهای اسلامی و ارتجاعی دست برده تو مسائل اجتماعی و اسلحه اش را نیز به زندگی روزمره آن جامعه تبدیل کرده است. کسی که دانش آموز است، یا آخوند است می رود مسجد یا حتی کارگری است که سر کار می رود، یا زنی است که در زیر چادر اختناق اسلامی زندگی میکند ولی باز از سر ناچاری و از بس تنفر از جنایات حکومت اسرائیل کارهای میکنند که سالها است میبینیم. در کل بیشتر این افشار مختلف مردم در چنان موقعیتی قرار گرفته اند که هم میلیس و نیروی مسلح نیروی ارتجاعی حزب الله ی است هم تظاهرات کنند ش هم سنگ پراکن و هم نماز خوان آن. این است که دولت مرکزی یا اسرائیل یا هر کس دیگری نمی تواند به راحتی از عهده اش بر بیاید. چریک نیست که افتاده باشد توی کوه یا جنگلی و یا پیشمرگ باشد و به تدریج از شهر او را بیرون کنند و ببرند به مناطق روستائی و از آنجا هم آن مناطق را از او بگیرند و بعد فراری بدهند و از کشور بیرونش کنند، این ریشه در بطن جامعه دارد و این یک نوع الگو است از مقاومت توده ای و میلیس توده ای هر چند متاسفانه ارتجاعی است.

ما می توانیم الگوهای انقلابی آن را سازمان بدهیم، آن الگوی انقلابی برای ما سنت مبارزه مسلحانه توده ای و میلیس انقلابی است که امروز به عنوان واحدهای مقاومت انقلابی از آن نام میبریم. به نظر من ممکن است و می تواند به الگوهای شبیه

ادامه

جایگاه سازمان مسلح ...



انقلاب کبیر فرانسه و شبیه انقلاب اکتبر و با اتکا به همان تجارب ناموفق و ناتمام در ایران و عراق که گفتم و همچنین از تجربه عملی چند سال اخیر خود در ابعاد بزرگ بهره جست و آنرا سازمان داد.

این سنت و شکل انقلابی مبارزه مسلحانه مورد نظر من همان گونه که گفتم یک شکل از سنت مبارزه مسلحانه توده ای است که باید متکی باشد به یک افق و آرمان کارگری و یک نیروی کمونیستی. نباید هیچ وجه مشترکی با آن سنتهایی داشته باشد که مورد نقد قرار دادیم. باید حول اهداف سوسیالیستی و آزادیخواهانه و در ضدیت تمام با قومپرستی و مذهب و سرمایه داری و جمهوری اسلامی شکل بگیرد. برای دفاع کامل از امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کارگر، زنان و همه زحمتکشان و آزادیخواهان خود را سازمان میدهد، یکی دیگر از اهداف انحلال کل ارگانهای حرفه ای نظامی و امنیتی و سرکوبگر است. نیرویی است سیاسی و ایدئولوژیک و مبارز. برعکس نیروهای احزاب ناسیونالیست گرد و آن سنت که برای مقاصد سرکوبگرانه شان نیروی مسلح خود را غیر سیاسی و غیر ایدئولوژیک تعریف و معرفی میکنند در سنت ما افراد سیاسی و آگاه به اهداف خود هستند. تنها دولتها و احزاب سرکوبگر به نیروی "غیر سیاسی" نیاز دارند. زیرا میتوانند مانند سگ از این نیروها بر علیه کارگر و زن و جوان و کمونیست و آزادیخواه استفاده کنند و بکشند بدون اینکه امکان اعتراض و یا فکر کردند به آنها داده شود. به اینها میگویند مزدور! حال چه در صف دولت باشند یا در اپوزیسیون. کسی که وارد عرصه مبارزه مسلحانه بر علیه جمهوری اسلامی میشود، قبل از اینکه دستش مسلح شده باشد باید مغزش و فکرش را ابتدا با اهداف و آرمانهایش مسلح کرده باشد! سیاسی باشد و آگاه به راهی که انتخاب کرده و یا میکند. این پیش شرط شکل گیری میلیس توده ای و واحدهای مقاومت انقلابی مورد نظر ما است. کسی که نداند دست بردنش به اسلحه همین امروز و یا اینکه خود را آماده میکند که فردا مسلح شود به خاطر ممانعت از سرکوب جامعه است، به خاطر این است که بتواند از منافع سیاسی و اقتصادی و امنیت آن مردم زحمتکش دفاع کند، به هدف رسیدن به آزادی و رفا و دفاع از حقوق زنان و برای سرنگونی حکومت اسلامی و رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی است نمیتواند افتخار عضویت در در واحدهای مقاومت انقلابی، در سازمان مسلح توده ای طبقه کارگر نسیب خود کند.

این سازمان، این میلیس توده ای همانطوری که در مباحث تاکتونی نیز به روشنی توضیح داده ایم الزامی نیست امروز و فردا در همه ایران شکل مسلحانه به خود بگیرد. اما تاکید دارم که باید ملزومات و مقدمات آنرا از هم اکنون برای خود فراهم کند. در این مقطع اساس کار آن گسترش خود، ایفا نقش سیاسی و آگاهگرانه و اقدامات ملیتانت و سازمانگرانه بر علیه جمهوری اسلامی و پدیده های ارتجاعی میباشد. اما همین نیرو در کردستان ضمن این وجه سیاسی و ملیتانت باید و ممکن است در ابعاد گسترده خود را مسلح کند. این ویژگی بر میگردهد به شرایط

خاص جامعه کردستان و قدرت و نفوذ اجتماعی ما که شخصا در مناسبت های دیگر این ویژگی را با تفصیل توضیح داده ام. قبلا هم گفته ام و دوباره تاکید میکنم در این دوره این بخش از فعالیت و تلاش ما به ویژه جای که چهره و خصلت مسلح بخود میگیرد تحت هیچ عنوانی نباید با هیچ بخش از نهادهای اجتماعی یا حزبی در ارتباط کاری قرار بگیرد و شناخته شود! تنها در شکل منفصل فعالیت دارند و مستقیما به ما وصل هستند و اساسا درگیر کار مستقیم خود در این زمینه خواهند بود نه چیز دیگری! با اجرا و پایبندی به این موازین اولیه امنیتی است که هر جمع و واحدی به عنوان نیروهای مقاومت انقلابی برسمیت شناخته میشوند.

مهمترین جنبه این بحث اساسا این است، که این ضرورت، به درک و خواست و فرهنگ امروز جامعه ی ایران تبدیل شود. به فرهنگ جوانان تبدیل بشود که ما برای مبارزه با جمهوری اسلامی احتیاج به چنین سازمانی داریم. ناروشنی احتمالی و نیاز به توضیحات بیشتر در این مورد موجه است و حتما پاسخ میگیرد. اما فرض اول این است که باید ابتدا این را قبول کنیم که این حرکت نیاز مبرم جنبش ما است و باید آن را سازمان بدهیم. هر کمونیست و جنبشی که برآستی آزادیخواه است و برای انهدام و نابودی تمام این سیستم با همه جناحهای آن و برای آینده آزاد و برابر و سوسیالیستی مبارزه میکند نمیتواند در این حرکت بزرگ تاریخی سهم نباشد.

به نظر من هیچگاه جمهوری اسلامی را با اعتصاب و اعتراض به تنهایی نمی شود از سر راه برداشت. انقلاب پیشارو ما کارگران و کمونیستها بر شانه های خود آگاهی طبقاتی، تشکل و اعتصاب و اعتراض توده ای استوار است اما اگر این جنبش و قدرت و اعتراض در برابر این رژیم مشخص سازمان مسلح توده ای خود را نیز نداشته باشد و سازمان ندهد هزار بار هم اعتصاب کند و اعتراض راه اندازد به پیروزی نخواهیم رسید (پیروزی واقعی یعنی استقرار نظام سوسیالیستی و شورائی). جامعه ی ایران و طبقه کارگر و کمونیستها در ایران فقط جمهوری اسلامی را سر راه خود ندارند بلکه مرتجعین مختلف و قوم پرستان و جریانهای ارتجاعی و اوباش و گانگستر های مختلف هم هستند که در روند پروسه ی سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن قطعاً سر راه خود خواهیم داشت. دولتهای غربی و کشورهای منطقه نیز هستند که اگر احساس کنند زورشان میرسد دست رو دست نمیگذارند. مسلح شدن کارگران و آزادیخواهان یک امر حیاتی و جایگاه مهمی در مبارزه ما در ایران دارد که باید این فراخوان و درک این ضرورت در جامعه جا باز کند و تبلیغ شود. جامعه تشنه آزادی و رفا باید متوجه شود که برای دفاع از امنیت و از آزادیهای خود و برای کسب قدرت سیاسی و خلاصی از دست این حکومت جنایتکار به چنین بازوی مسلحی نیز نیاز مبرم دارد.

همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان بدون قید و شرط باید آزاد شوند!

جایگاه سازمان مسلح ...

گفتم که این بدیهیات امر فعالیت کمونیستی و انقلابی ما است که از طریق سازماندهی جامعه، اعتصابات کارگری، قیام های شهری و ایجاد حزب مقتدر سوسیالیستی که در راس آن قرار دارد دنبال میکنیم. این مبنای مبارزه هر کمونیست و جریانی سوسیالیستی و کارگری است. منتهی در جامعه ایران این اهداف و این افق باید یک پشتیبانه و یک سازمان مسلح هم داشته باشد که بتواند پا به پای این مبارزات و در هماهنگی با این مبارزات پیش برود. اگر بخواهیم به پیروزی برسیم و قیامی را سازمان دهیم و اگر بخواهیم واقعا بر جمهوری اسلامی کاملا غلبه کنیم، و پیروزی مان را نه به امید بازیهای جاری سیستم و یا متکی به این و آن دولت، که از راه های انقلابی و از راه یک انقلاب کارگری و آزادیخواهانه بدست بیاوریم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، و اگر واقعا بخواهیم خود را برای تعرض نهایی قیام آماده کنیم باید از همین الان یکی از مهمترین ملزومات آن انقلاب بر علیه جمهوری اسلامی و بر علیه سیستم سرکوب آن رژیم و انهدام نیروهای مسلح آن آماده کنیم. بنظر من قیام کارگری و آزادیخواهانه در ایران باید توأم باشد با قیام مسلحانه! قطعاً یک نیروی مسلح توده ای طبقه کارگر و خیز سیاسی و انقلابی آن طبقه و حزب کمونیستی آن است که میتواند این مهم را به سرانجام برساند.

بحتم را به این شکل خلاصه کنم: ادعا "رد مبارزه مسلحانه" بر علیه رژیم و فراخوان به "مبارزه مدنی" تماماً مردود است! و این تلاشی از جانب خود رژیم و از طرف نیروهای شکست خورده سیاسی و سنتهای ناسیونالیستی است. ما این کمپین ها را کاملاً ارتجاعی و ورشکسته میدانیم و باید بر علیه آن نوشت و گفت و بر علیه آن ایستاد. نامگذاری چنین پروژه ای تحت عنوان پرهیز از خشونت بیش از حد عوام فریبانه است و این را نباید از کسی پذیرفت. سنتهای رایج چریکی و ناسیونالیستی در دوره کنونی مبارزه ما بر علیه جمهوری اسلامی به هیچ وجه

به نظر من جمهوری اسلامی را با اعتصاب و اعتراض به تنهایی نمی شود از سر راه برداشت. انقلاب پیشاروی ما کارگران و کمونیستها بر شانه های خود آگاهی طبقاتی، تشکل و اعتصاب و اعتراض توده ای استوار است اما اگر این جنبش و قدرت و اعتراض در برابر این رژیم مشخص سازمان مسلح توده ای خود را نیز نداشته باشد و سازمان ندهد هزار بار هم اعتصاب کند و اعتراض راه اندازد به پیروزی نخواهیم رسید (پیروزی واقعی یعنی استقرار نظام سوسیالیستی و شورائی). جامعه ی ایران و طبقه کارگر و کمونیستها در ایران فقط جمهوری اسلامی را سر راه خود ندارند بلکه مرتجعین مختلف و قوم پرستان و جریانات ارتجاعی و اوباش و گانگستر های مختلف هم هستند که در روند پروسه ی سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن قطعاً سر راه خود خواهیم داشت. دولتهای غربی و کشورهای منطقه نیز هستند که اگر احساس کنند زورشان میرسد دست رو دست نمیگذارند. مسلح شدن کارگران و آزادیخواهان یک امر حیاتی و جایگاه مهمی در مبارزه ما در ایران دارد که باید این فراخوان و درک این ضرورت در جامعه جا باز کند و تبلیغ شود. جامعه تشنه آزادی و رفاه باید متوجه شود که برای دفاع از امنیت و از آزادیهای خود و برای کسب قدرت سیاسی و خلاصی از دست این حکومت جنایتکار به چنین بازوی مسلحی نیز نیاز مبرم دارد.

جواب گو نبوده و نمی تواند جواب گو باشند. اینها سنت جنبشها و طبقات دیگری هستند که امروز "بازنشسته" شده است. هیچ کدام از این سنتها نمی تواند مرتبط با منافع استراتژیکی و سیاسی جامعه امروز و کارگران و آزادیخواهان باشد. باید راه و مسیر دیگری را انتخاب کرد. برای سرنگونی رژیم در کنار همه ی عرصه های دیگر مبارزه سیاسی و طبقاتی خود باید میس توده ای، سازمان توده ای مسلح واحدهای مقاومت انقلابی متکی به سنت و افق کمونیستی و کارگری سازمان داد. به نظر من فراخوان ایجاد واحدهای انقلابی، و شکل دادن به میس انقلابی و توده ای سازمان یافته، میتواند سازمان این پروژه وسیع باشد و در این راستا شروع به فعالیت کرده است. کارگران، کمونیستها و آزادیخواهان جامعه ایران گسترش و سازمان دادن واحدهای مقاومت انقلابی گارد را بدون تردید در جهت تقویت و گسترش مبارزه روزمره خود بر علیه جمهوری اسلامی، و بر علیه سرمایه داری، قومپرستی، زن ستیزی و کانگسترهای قومی و اسلامی باید بدانند.

با تشکر از همه شما : سلام زیجی

30-11-2009

S_zijji@yahoo.se

پیاده شده و ادیت از محمد فتوحی سرا
برخی تغییرات در متن و ادیت نهائی از
طرف خود سخنران

باز تکثیر: شماره ۱۳۰ نشریه سوسیالیسم
امروز، مرداد ۱۳۹۹ - اگوست ۲۰۲۰

"... چشم انداز حزب ما برای وقوع یک انقلاب دیگر، دوباره تاکید کنیم منظور یک انقلاب انقلابی متعلق به کارگران و مردم تشنه آزادی و برابری و رفاه و امنیت، و به هدف استقرار نظام سوسیالیستی، تماماً در گرو درس گرفتن جدی ما از انقلاب ۵۷، در گرو عروج متشکل و متحزب طبقه کارگر، در گرو تبدیل شدن احزاب مانند حزب سوسیالیست انقلابی به عنوان یک حزب سیاسی بزرگ توده ای-کارگری و آماده برای نبرد جدی سیاسی، اقتصادی و نظامی با جمهوری اسلامی و کلیت نیروهای راست ملی و اسلامی که دست به اسلحه دارند و میتوانند در تند و بیج سیاسی پیش رو با حمایت امثال امریکا و دیگر جنایتکاران امنیت و آرامش جامعه را به هم بزنند، در گرو تدارک همه ملزومات ضروری و فوری سرنگونی جمهوری اسلامی است!

ما معتقد هستیم بدون وجود چنین آمادگی هر شکلی از سرنگونی یا انقلاب، علیه جمهوری اسلامی، حتی به وقوع هم بیبوندند، در بهترین حالت ممکن کارگر و زنان و جوان مبارز و سوسیالیستها و کمونیستهای انقلابی همان چیزی بدست خواهند آورد که سال ۵۷ تا کنون بدست آورده است. ما یک نیروی واقع بین هستیم، از هیاهو و پوپولیسم بازی، دنباله روی از "مردم" و جنجال و خود فریبی خوشمان نمی آید. فکر میکنیم برای پیروزی قطعی کامل بر جمهوری اسلامی و دست یافتن به آزادی و سوسیالیسم باید هزاران بار بیشتر از موفقیت کنونی از هر نظر آماده تر شد!..." (سلام زیجی)

مرداد ۱۴، ۱۳۹۹

پنج میلیون دانش‌آموز در ایران با خطر «بازماندگی از تحصیل» مواجه‌اند



بیشتر شمار دانش‌آموزان محروم از تبلت برای آموزش از راه دور در استان سیستان و بلوچستان هستند

وزارت آموزش و پرورش ایران می‌گوید نزدیک به پنج میلیون دانش‌آموز، به دلیل نداشتن تبلت و گوشی، امکان عضویت در شبکه «شاد» را ندارند و با خطر «بازماندگی از تحصیل» روبه‌رو هستند.

رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، روز سه‌شنبه، ۱۴ مرداد، به خبرگزاری ایلنا گفت چهار میلیون و ۷۱۸ هزار دانش‌آموز عضو این شبکه نشده‌اند که دلیل عمده آن «عدم دسترسی به تبلت و گوشی در مناطق کم‌برخوردار» است.

ایسپا: بیش از ۸ درصد خانوارهای ایرانی در طول سال گوشت قرمز مصرف نکرده‌اند



بازار تهران (عکس از آرشیو)

نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد که ۸.۲ درصد خانوارهای ایرانی در طول سال گوشت قرمز مصرف نکرده‌اند.

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۵/۰۳

دسته: اندیشه و بیان، سایر گروه‌ها

لینک کوتاه:

کد خبر: ۹۹۰۵۰۳۰۳۶

[/www.hra-news.org/?p=249670](http://www.hra-news.org/?p=249670)



ده شهروند معترض به قتل کولبران در بانه مجموعاً به ۳۰ ماه حبس و ۲۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند

خبرگزاری هرانا - ده شهروند اهل شهرستان بانه مجموعاً به تحمل ۳۰ ماه حبس، ۲۵۰ ضربه شلاق و پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شدند. صدور حکم حبس و شلاق علیه این شهروندان به علت حضور در تجمعات اعتراضی در شهریور ماه ۹۶ که در واکنش به قتل کولبران در شهرستان بانه برگزار شده بود، صورت گرفته است.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از کردپا، ده شهروند اهل شهرستان بانه هر کدام به سه ماه حبس، ۲۵ ضربه شلاق و ۲۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شدند.

هویت این شهروندان، سردار امین‌پور، محسن قادری، برزان رحیمی، آزاد محمودزاده، شهرام صالحی، یاسین عثمانی، عزت احمدی، آکام احمدی، ربیوار صالحی و مهدی ارجوانی عنوان شده است.

Comviq 11:20

Startsida Senaste Sett

چهارشنبه ۸ مردادماه، #مریم_کاظمی و علی_کاظمی توسط نیروهای سرکوبگر در داشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. ر زمان بازداشت به خانواده کاظمی گفته‌اند ت این افراد در ارتباط با تظاهرات ۲۶ تیرماه بان صورت گرفته است.

بشاعت منتشره در روزهای پس از خیزش بیش از 90 نفر از معترضین را دستگیر کردند عدادی از آنان در بازداشت به سر می‌برند.

وری_بازداشت_شدگان @anjc



محمد بسطامی
عباس محمدی
هادی کیانی

#اعدام_نکنید!

مجید نظری کندری
مهدی صالحی قلعه شاهرخی

کانال مستقل کارگران هفت تپه

بیانیه تشکلها و گروه های کارگری، دانشجویی، بازنشستگان و فعالین لغو کار کودکان ، در رابطه با آغاز اعتصابات گسترده و همزمان کارگری

روز شنبه ۱۱ مرداد ۹۹ یک روز متفاوت در تاریخ مبارزات کارگری ایران بود. به موازات ادامه مبارزات و اعتصابات پر شور و قدرتمند کارگران هفت تپه که اکنون ۵۰ روز است خیابان را صحنه ابراز مطالبات خود کرده اند، اعتصابات گسترده و همزمانی در چندین مرکز بزرگ تولیدی و حیاتی به وقوع پیوست. کارگران پالایشگاه های نفت آبادان، نفت سنگین قشم، پارسیان، پالایشگاه گاز فازهای ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی در کنگان، پتروشیمی لامرد، پتروشیمی پارس فنل، کارکنان پترو پالایش کنگان و کارگران هیکو در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و پائین بودن دستمزد دست به اعتصاب زدند.

وقوع چنین اعتصابات وسیعی آن هم در یک روز و در حساس ترین مراکز تولیدی، نوید شروع اعتصابات عمومی و سراسری را می دهد. کارگران ایران سالهاست که علیه عدم پرداخت حقوق معوقه و پایین بودن میزان دستمزد در شرایط افسارگسیختگی تورم و گرانی، فریاد اعتراضشان بلند است و هر مرکز کارگری تجربه ی بارها اعتصاب و اعتراض در کارنامه خود را به ثبت رسانده است. اما هنوز هیچیک از خواستها و مطالباتشان پاسخ درخور توجه نگرفته است، معترضین سرکوب شده اند، احضار و بازداشت شده اند و از کار بیکار گردیده اند. کارگران همچنان با معضل حقوق های معوقه مواجه اند. دستمزدشان ۵ برابر زیر خط فقر است. خیلی از همکاران، فعالین و رهبران اعتصاباتشان همچنان زیر فشار و در زندان هستند.

کارگران ایران دوره طولانی ای از مبارزه را سپری کرده تا به شرایط امروز رسیده اند. امروز هم به میزان لازم تجربه کسب کرده اند و هم به یمن مبارزات جانانه خود به یک توازن قوای تعیین کننده دست یافته اند. به این آگاهی، تجربه و اطمینان رسیده اند که به شیوه پراکنده و جدا از هم دستیابی به مطالبات خود و برخورداری از زندگی در خور شأن انسان برایشان میسر نخواهد بود.

کارگران مراکز یاد شده، روز شنبه ۱۱ مرداد مسیری که سالهاست کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان هموار کرده اند را وارد مرحله ای جدید و پرتوان کرده است. در نتیجه در این شرایط ضروری ست که کارگران همه مراکز تولیدی و خدماتی به اعتصابات عمومی و سراسری بپیوندند.

تنها راه خلاصی از فقر، نداری، حقوق ۵ برابر زیر خط فقر، حقوق معوقه و عموم مشقات گریبانگیر کارگران، همان است که کارگران این مراکز در پیش گرفتند. اعتصاب عمومی تنها راه است.

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری
13/5/1399

- 1- اتحاد بازنشستگان ایران
- 2- انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
- 3- سندیکای نقاشان البرز
- 3- شورای بازنشستگان ایران
- 4- شورای همبستگی کارگری
- 5- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری
- 6- جمعی از بازنشستگان فولادی
- 7- گروهی از فعالین کارگری سقز
- 8- گروهی از فعالین لغو کار کودکان
- 9- تشکل برای کودکان پیرانشهر
- 10- تشکل مستقل دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان
- 11- دانشجویان دانشگاه آزاد نجف آباد اصفهان
- 12- جمعی از دانشجویان هنر دانشگاه های تهران

@anjomanbflk

تجمع اعتراضی معلمان خرید خدمت استان اصفهان نسبت به بلاتکلیفی استخدامی و معیشتی مقابل دفتر بهارستان نشینان استان

روز جمعه ۱۰ مرداد، جمعی از معلمان خرید خدمت استان اصفهان برای انعکاس هرچه بیشتر صدای اعتراضشان نسبت به بلاتکلیفی استخدام... Visa mer...



ادامه اعتصابها در ایران
کارگران فاز ۱۴ عسلویه
را تعطیل کردند

یک مشت دزد و فاسد و قاتل در لباس قوه

«۲۷ میلیارد دلار» ارز برنگشته ولی دولت روحانی فقط گزارش «هفت میلیارد دلار» را داده است

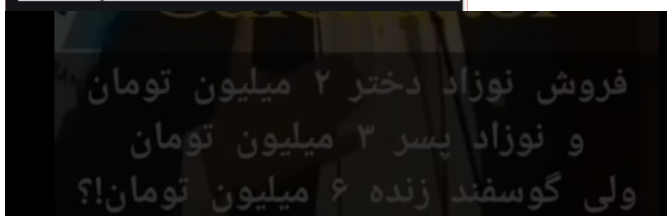


یکی از نشستهای شورای عالی قوه قضائیه جمهوری اسلامی

شورای عالی قوه قضائیه میگوید دولت روحانی اعلام کرده است که ۲۷ میلیارد دلار ارزش ناشی از صادرات به کشور برنگشته، ولی فقط گزارش «هفت میلیارد دلار» آن را به قوه قضائیه فرستاده است.

جمهوری اسلامی و خرید و فروش هولناک نوزاد در ایران

آذر کیمیا



جمهوری اسلامی نه تنها بزرگسالان و سالمندان را به ورته نابودی سوق داده است، بلکه نوزادان را نیز بطور هولناکی از رده انسان و انسانیت خارج کرده و فروش و بریدن بخشی از بدن کودکان و نوزادان و معامله مافیا که عمداً به سران رژیم متکی و وصل هستند، و ربودن کودک در خیابان و کوچه و پس کوچه ها را، به یک امر روزمره در کشور تبدیل کرده است. حتی آنچنان فلاکت اقتصادی بر ما تحمیل کرده اند که خود به استقبال رفتار انسانی گام بر میداریم و برای فروش فرزند و نوزاد دلبندمان آگهی پخش میکنیم. این زندگی از هر زندگی جهنمی تر و ضد انسانی تر شده است!، هر روز عمر بیشتر این رژیم منحوس همراه است با فرو رفتن هر چه بیشتر جامعه در یک مناسبات و زندگی اجتماعی غیر انسانی تر!

برای پیدا کردن سر نخ لازم نیست که خیلی تلاش کنید. در برخی از کیوسک های تلفن های همگانی پایین شهر آگهی زده اند توان نگهداری از فرزندم را ندارم یا فرزند نامشروع با نازلترین قیمت می فروشیم. شاید تا چند وقت پیش آگهی های فروش کبد کلیه و قلب توجه همه را بر می انگیخت اما این روزها آگهی ها نشان از فروش کودک هاست. شرایط بهزیستی برای گرفتن بچه دشوار است. هزاران مانع سر راهت قرار می دهند. زن و مردی که صاحب فرزند نمی شوند به قاچاقچی نوزاد روی می آورند آنها هم می گویند هفت میلیون باید واریز کنی تا نوزاد را با شناسنامه سفید تحویل بدم. آشنا هم دارم که اسم تو و همسرت را در شناسنامه وارد کند البته آن هم هزینه دارد. هر وقت خواستی پول واریز کن و منتظر تماس باش.

مگر مادر می تواند این کار را انجام دهد و دل از پاره ی تنش بکند و اقدام به فروشش کند. مشکلات جامعه ما فقر اعتیاد و آسیب های اجتماعی واقعیت دارند. آسیب هایی که باعث می شوند خانواده ای دل از فرزند کنده و او را بفروشد. فروش نوزادان قصه تلخی است که این روزها بیش از هر زمان دیگری شاهد آن در شهر های مختلف ایران هستیم. یکی را پدر و مادر می فروشد دیگری را دلایان که کارشان همین است. دلایان بچه را به زن و مرد می دهند پولش را می گیرند و می رود و به دروغ شناسنامه زن و مرد را می گیرد و بابت این کار هم پول می گیرد ولی از شناسنامه خبری نیست. بعد از مدتها استرس بوسیله واسطه ی دیگری شناسنامه زن و مرد آورده می شود. اغلب نوزادانی که به فروش می رسند معتاد هستند زن و مرد در گیر اعتیاد بچه می شوند بچه شناسنامه ندارد تا او را به پزشک ببرند تا اعتیادش ترک شود. زن و مرد دوباره مجبور به تماس با واسطه می شوند و او شخص دیگری را در شهر دیگری معرفی می کند با او تماس می گیرند او تقاضای بیست میلیون پول می کند که شناسنامه آماده کند. بعد از هفته ها نه از شناسنامه بچه خبری است نه از شناسنامه خودش. مجبور می شوند دوباره تماس بگیرند که حداقل شناسنامه خودش را بگیرند این همه هزینه کردند بچه شناسنامه ندارد و دستشان به جایی بند نیست اگر بخواهند به قانون مراجعه کنند به جرم بچه دزدی دستگیر خواهند شد، در حالی که همه این کلاهبرداریها زیر سر عاملین و مامورین همین قانون زد انسانی هستند!

بعد از سالیان و پی گیری و دادگاهی شدن بچه دارای شناسنامه می شود، پدر و مادر خوانده مدام استرس اینکه کسی از فامیل دوست و آشنا به بچه نگویند اینها پدر و مادر تو نیستند. از کی و کجا ما به این درجه رسیدیم. نظام اسلامی جامعه ای را ببار آورده که در آن هر جنایت و دزدی و فساد امکان ابراز وجود دارد. خود انسانها در نهایت بخشاً به این جنایت و فساد و وحشی گری عادت میگیرند و نظام سیاسی حاکم با سواری گرفتن از آنها هر سیاستی که دوست دارد به اجرا میگذارد.

در واقع اگر انسان قرون وسطایی و بیمار توانایی کشتن نداشت هیچ رژیم سیاسی نمی توانست جنگ راه بی ندادد، یا ابزار سرکوب و فریب علیه جامعه سازمان بدهد. پس نباید به راحتی از نشانه های فاشیست بودن جامعه ای که زیر سلطه سیستمی فاشیست قرار گرفته بگذریم. افراد این جامعه هستند که تعیین می کنند شرایط سیاسی آن چه مسیری را طی کند. اکثریت با در جا زدن عقب ماندگی بی سوادی خشونت و خود خواهی باعث استقرار رژیم های فاسد و ناسالم می شوند. افراد بیمار یک جامعه قادر به تشخیص قسمت های ناسالم و معیوب اجتماع خود نیستند، چرا که این وجه تاریک اجتماع قسمت بنیادین درونی خود آن هاست. پس بر ایشان دزدی خشونت سلطه گری و اعمالی از این دست غریبه و نامناسب نیست. افراد جامعه هستند که در ابتدا باید برای داشتن نظام های سیاسی سالم لایق باشند. به بیان دیگر بدون وجود جنبش انسانی و فعال در جامعه سرنوشت جامعه و نظام حاکم را جنبش و انسانهای بیمار گونه و و غرق شده در لجن و فساد و جنایت بازتولید شده نظام حاکم زندگی و سرنوشت همه ما را رقم خواهند زد.

روزهای یکم و پانزدهم شمسی هر ماه نشریه "سوسیالیسم امروز" منتشر میشود. آخرین زمان برای ارسال مطالب برای نشریه ۲۴ ساعت قبل از تاریخهای انتشار است.

[موازین انتشار](#)
[مقالات در نشریه](#)
[سوسیالیسم امروز:](#)

- سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است!
- مقالاتی در این نشریه منتشر میشوند که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشد.
- مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است.
حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت ۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً به این آدرس ایمیل بفرستید:

iransocialist2017@gmail.com

به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب کمک های مالی خود را برای ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما انسانهای مبارز و دلسوز مستقیماً به پیشرفت ما در جهت گسترش مبارزه خود برای آزادی و برابری و تداوم مبارزه همه جانبه تر خود به منظور سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی کمک فوری خواهد کرد.

ضروری است که حول مهمترین شعارها و مطالباتی که ماهیت، هویت و هدف مبارزه انقلابی طبقه کارگر، جنبش آزادیخواهانه زنان، جوانان، فرهنگیان و کارکنان مترقی، دانشجویان و دانش آموزان چپ و سوسیالیست و توده های گسترده زحمتکشان جامعه را نمایندگی میکند متحدانه به میدان آمد و در سراسر کشور آنها را پخش و باز تکثیر نمود، اهم آنها عبارتند از:

"زندانیان سیاسی آزاد باید گردند"، **"آزادی برابری حکومت کارگری"**،

"زنده باد برابری زن و مرد"، **"نه به اعدام، شلاق، زندان و سرکوب"**،

"نه به فقر و فساد و استثمار"، **"نه به نیروی های مسلح حرفه ای و**

ضد مردمی ارتش و سپاه و بسیج و اطلاعات و غیره"، **"نه به**

جمهوری اسلامی، نه به قلدری امریکا، نه به تحریم اقتصادی"، **نه**

قومی نه اسلامی نه فدرالی نه سلطنتی، مرگ بر جمهوری اسلامی"،

"دست مذهب از زندگی مردم، دولت و آموزش و پرورش کوتاه!"،

"آزادی بدون قید و شرط فعالیت سیاسی و تشکل و حزب"، **"آزادی**

بدون قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت"،

"پرداخت فوری دستمزد بالای زیر خط فقر به کارگران و مزد بگیران"

"ممنوع شدن اخراج و بیکار سازی کارگران و مجرم دانستن عدم

پرداخت به موقع دستمزد به کارگران"، **ممنوع بودن هر شکلی از کار**

کودکان"، **"پرداخت بیمه بیکاری فوری برای همه افراد بیکار شده و**

آماده بکار"، **"زنده باد آزادی، برابری، رفاه و امنیت"**، **"زنده باد**

جمهوری سوسیالیستی، مرگ بر جمهوری اسلامی" **"زنده باد حزب**

سوسیالیست انقلابی ایران"، **"مرگ بر سرمایه داری"**، **"زنده باد**

سوسیالیسم"،...

ادامه جمهوری اسلامی و

از طرفی چون نظام فاشیستی نظامی است که پاداش را نصیب دروغگوها بی رحم ها و سؤ استفاده گران جامعه می کند. صداقت و درستکاری در این جامعه رفتاری است که باعث عدم پیشرفت و بازنده بودن افراد می شود. به نوعی افراد درستکار و فداکار تباه شدگان این سیستم خواهند بود یا آنها نیز پس از شکست های پی در پی به تدریج خود را با شرایط ناسالم وفق داده و جزئی از دیگران می شوند و کم کم می آموزند که این تنها شانس برنده بودن است.

اما این سرنوشت محتوم ما در جامعه ایران نیست! انسانها فداکار پاک و مبارز و صادق بشمارند! این تنها بودن و پراکندگی ما است که عملزرد انسانها فاسد و جانی و ستمکار وابسته به نظام حاکم و در سایه نظام فاشیستی جمهوری اسلامی قادر شده اند نه تنها کودک آزادی و فروش تکه تکه بدن نوزادان که هر جنایتی که حتی در دنیای حیوانات وحشی هم ساهدش نبوده ایم اکنون در ایران شاهد آن هستیم. مر بر نظام جمهوری اسلامی! ننگ و نفرت بر انسانهای فاسد و قاتل و کودک آزاران پرورش یافته نظام هار سرمایه داری و اسلامی!

اخراج و بیکار سازی موقوف!